

# حیات و اندیشه سیاسی حاج آقا نورالله اصفهانی (قدس سره)

(حکومت «قدّمقدور» در رساله مکالمات مقیم و مسافر)

تقی صوفی نیارکی

منبع: مجله آموزه، شماره 3

اشاره

اگر نظر مشروطه با تفسیر اسلامی آن را تجلّی قدرمقدور حاکمیت قوانین الهی در عصر مشروطه بدانیم، برتری فرهنگ تمدن اسلامی بر ره آورد تمدن غرب از پیامدهای قابل اعتنای این نظام به شمار خواهد آمد؛ زیرا در زمانی که اندیشه‌وران به ظاهر مترقی ایرانی، با انفعال در برابر فرهنگ غربی به تقلید و اقتباس روی آوردند، عالمان دینی یا درک صحیح از زمان و مکان و با تکیه بر مبانی دینی توانستند نظریه مورد قبول خود در عصر غیبت را ارایه نموده و نظریه‌های غرب‌گرایان را به چالش کشانند.

حاج آقا نورالله اصفهانی از فقیهانی است که در این عرصه، با ارائه الگویی مقبول از حکومت «قدرمقدور» تا حدودی توانسته است به مباحث اندیشه سیاسی در عصر مشروطه جهت دهد. در این نوشته، ابتدا نگاهی گذرا به حیات فرهنگی و سیاسی وی خواهیم کرد و در ادامه، مبانی حکومت مورد نظر ایشان در عصر مشروطه، تبیین گردیده، مؤلفه‌ها و عناصر اصلی حکومت قدرمقدور، بدنبال آن مورد بحث قرار می‌گیرد. از آن جا که حاج آقا نورالله در پی ترسیم ساختار کارآمد در نظام سیاسی نیز بوده است، ادامه نوشته به برخی از ویژگی‌ها، عناصر و مسؤلیت‌های آن ساختار اختصاص یافته است.

## 1. مروری بر حیات فرهنگی - سیاسی حاج آقا نورالله

### 1.1. چشم اندازی بر زندگی حاج آقا نورالله

حاج آقا نورالله اصفهانی (قدس سره) (1278-1346 ق) فرزند مرحوم آیت الله حاج شیخ محمدباقر نجفی اصفهانی (قدس سره) (متوفای 1301 ق.) و نوه مرحوم آیت الله شیخ محمدتقی اصفهانی (قدس سره)، صاحب کتاب اصولی مشهور «هدایة المسترشدين» است. وی در سال 1278 ق در اصفهان دیده به جهان گشود. تحصیلات مقدّماتی را نزد پدر خود گذراند و برای تکمیل تحصیلات عالی راهی عتبات عالیات شد، و از محضر بزرگانی چون، مرحوم آیت الله میرزا حبیب الله رشتی (قدس سره) و آیت الله حسن شیرازی (قدس سره) کسب فیض کرد، و در سال 1300 ق پس از طی مراحل عالی دروس حوزوی به اصفهان بازگشت، و تدریس و تبلیغ احکام را آغاز کرد.<sup>1</sup>

مؤلف المآثر و الآثار می نویسد:

حاج آقا نورالله، خلف الصدق حجّت الاسلام حاج شیخ محمد باقر (قدس سره) - اعلی الله مقامه - از اجلّه فقها و کبرای علمای اصفهان است. پس از تکمیل مراتب فقاقت در نجف اشرف، به مکه رفت و فریضه حج گزارده و به اصفهان آمد. فی تاریخ، دو سال است که در آن جا به تدریس و ترویج قرین اشتغال است.<sup>2</sup>

از قیام تنباکو به سال 1309 قمری که حاج آقا نورالله پای در وادی سیاست گذاشت، تا قریب چهل سال، پس از آن که قیامسراسری عالمان و اکابر روحانی را ضد سلطنت پهلوی رهبری کرد، در همه جا ندای همراهی دیانت و سیاست را سر داد و در جایگاه عالم دینی، دخالت در امور اجتماعی و سیاسی مردم را وظیفه خود تلقی، و بدان عمل می‌کرد.

حاج آقا نورالله در پایگاه دینی اصفهان با حمایت مراجع تقلید، اصلاحاتش را با محتوای مذهبی عجیب کرد و با مواردی مانند تأسیس شرکت اسلامی اصفهان، مریضخانه اسلامی، مدرسه اسلامی، روزنامه اسلام، اتحاد اسلام، مشروطه اسلامی و سرانجام با قیام و مهاجرت به قم، همراهی دیانت با سیاست و اجتماع را عینیت بخشید.<sup>3</sup>

روزنامه حیل‌المتمین در مقاله ای ضمن اذعان به این مطلب تا آن جا پیش می‌رود که شهادت حاج آقا نورالله را پایان اندیشه یگانگی روحانیان و سیاست شمرده، دخالت دیگر اقدار مردمی را در این گونه مباحث جرمی سیاسی و دینی ارزیابی می‌کند:

... خوب بود با صراحت لهجه به آقایان بلکه به کلّیه افراد حالی می‌شد که در ایران هم تفکیک دیانت از سیاست شد. نه ارباب سیاست دخالت در امور روحانی خواهند نمود و نه روحانیان در کارهای داخلی و خارجی دولت... باید به جمیع

طبقات حالی کند که هیچ کس نمی تواند در خارج از وظایف خود قدم بردارد و هر کس چنین کند، مجرم سیاسی و دیانتی شناخته خواهد شد.<sup>4</sup>

## 1.2. حاج آقا نورالله در صحنه مبارزات

### أ. مقبولیت اجتماعی و سیاسی

از جمله دقت های تاریخی و عقیدتی در زمان حاکمیت سیاسی حاج آقا نورالله در اصفهان که می تواند مفید فایده و دارای ظرافت های دینی درخور تعمق باشد، مسأله مشروعیت حاج آقا نورالله در بین سایر علما و مراجع حوزه مرکزی اصفهان است. مقبولیت حاج آقا نورالله بین مردم، امری بدیهی و مسلم بوده است. سابقه مبارزات و موقعیت وی، خیلی زود او را در بین مردم شاخص کرد، و او را به عنوان رهبری محبوب و مردمی شناساند. موقعیت رسمی حاج آقا نورالله از نظر عزل و نصب و تغییرات حکومتی نیز به سبب ریاست وی بر انجمن مقدس ملی در جایگاه نیرومندترین قدرت اجرایی و فکری و حتی تا حدودی قانونگذاری معلوم و در سیالان اولیه مشروطه، این تمرکز موقعیت و مشروعیت سیاسی اجتناب ناپذیر بوده است؛ اما علاوه بر موقعیت و مقبولیت بین مردم و از نظر حکومت رسمی، در اصفهان، مسأله مهم دیگری نیز مطرح بوده است و آن مسأله وجود فقیهان، مجتهدان و روحانیان بلند مرتبه ای بود که ولایت شرعی - سیاسی بر جامعه داشتند که حاج آقا نورالله در هیچ موقعیتی مورد انتقاد شرعی از سوی آنان قرار نگرفت، لذا همین امر آنان را برای تصدی وضعیت جدید دلگرم و مصمم می کرد.<sup>5</sup> این پشتوانه سیاسی - اجتماعی از خصوصیات است که دیگر همفکران وی از آن بی بهره و یا کم بهره بودند.

### ب. مجتهدی حاکم در صحنه مبارزات

حاج آقا نورالله، پس از جریان مشروطه و تحصن عالمان در قم، آرمان های خود را در قالب اندیشه های اصلاحی از سر گرفت و بعد از اعلان مشروطه، دوباره به اصفهان برگشت و مصرانه در پی اجرای آن بود.

پس از به توپ بسته شدن مجلس و سرکوب مشروطه خواهان، او به مبارزات خود ادامه می دهد و همچنان رهبری منطقه را به عهده می گیرد تا این که داستان پرحادثه پهلوی آغاز می شود. در این مدت نیز آن مرحوم آرام نگرفته، با ایادی دولت و اصفهان درگیر می شود و در این مدت، قیام تاریخی خود را ضد رضاشاه پایه ریزی کرده، مردم و عالمان را به هجرت فرا می خواند. به هر حال، بعد از سه دهه بحرانی و مبارزات شبانه روزی در تاریخ 1306 شمسی به شهادت می رسد.<sup>6</sup>

### ج. فتاوی سیاسی عالمان نجف؛ پشتوانه احکام حکومتی

حاج آقا نورالله با تکیه بر فتاوی عالمان نجف، جهت تهیه پشتوانه ای برای نظریات خود درباره مشروطه و لزوم اطاعت و همگامی مردم، در مسائل سیاسی - اجتماعی کشور، فصل جدیدی از مشروعیت بخشی به احکام حکومتی خود را گشوده است هر چند که خود مجتهدی حاکم در عرصه سیاست است، با آوردن مؤیدهای متعدد از عالمان طراز اول و رعیت عامه شیعه، راه را برای تأثیرگذاری بر عامه متدین مردم فراهم می کند. در این جا به دو نمونه از این موارد اشاره می شود:

صورت حکم حجج اسلام نجف اشرف آیات الله علی الانام در وجوب مشروطه به تمام اهالی ایران<sup>7</sup>

به عموم ملت ایران، حکم خدا را اعلام می داریم: الیوم بذل جهد در استحکام و استقرار مشروطیت به منزله جهاد در رکاب امام زمان - ارواحنا فداه - و سرمویی مخالفت و مسامحه به منزله خذلان و محاربه با آن حضرت - صلوات الله و سلام علیه - است. اعاذلله المسلمین من ذلك انشاءالله تعالی.

الاحقر عبدالله المازندرانی - الاحقر محمد کاظم الخراسانی - الاحقر نجل المرحوم الحاج میرزا خلیل رحمة الله علیه

صورت حکم مبارک حضرت ثقة الاسلام آقای حاج آقا نورالله

بسم الله الرحمن الرحيم. احکام صادره از حجج اسلام و حصون شریعت حضرت سید انام - ادام الله ظلالهم مادام الایام در باب وجوب مشروطه و حرمت مخالفت با آن ملاحظه شد. اطاعت آن بر کافه انام و عموم کسانی که مدعی مسلمانی می باشند، واجب و لازم است.

فی شهر محرم الحرام 1327 حرره الاحقر شیخ نورالله الاصفهانی<sup>8</sup>

## د. همراهی با برادر

حاج آقا نورالله در کنار برادرش آیت الله حاج شیخ محمدتقی نجفی (رحمه الله) معروف به آقانجفی (1332.1262ق)<sup>9</sup> مبارزات خود بر ضد استعمار و استبداد را ادامه می داد. تمایز این دو برادر در حیثه مسؤولیت ها بود؛ البته باید توجه داشت که به دلیل جایگاه خاص آقا نجفی، محوریت اصلی با وی بود. به هر حال، این دو برادر در مواقع حساس با بسیج عمومی مردم بر بسیاری از اختلاف ها و شبهه هایی که در تهران و دیگر جاهای ایران بود، خط بطلان می کشیدند؛ بدین سبب با همکاری این دو شخصیت «در اصفهان، نه مسأله بست نشینی در کنسول گری اجنبی را داریم و نه اختلاف در جناح مذهبی مشروطه، و این امر تا حدودی ریشه در هم جفتی و دورنگری دو برادر و نفوذ آنان داشته است.»<sup>10</sup>

### 1.3. نگاهی گذرا بر رساله مکالمات مقیم و مسافر<sup>11</sup>

از آن جا که منبع اصلی ما در این نوشته، رساله مکالمات مقیم و مسافر است؛ جا دارد به طور گذرا به این رساله نگاهی بیفکنیم.

#### أ. وضعیت سیاسی - اجتماعی عصر نگارش رساله

حوزه علمیه اصفهان به دلیل رویارویی با استبداد موروثی قاجار، جایگاه ویژه ای میان دیگر حوزه های شیعی دارد؛ چرا که مقاومت و ایستادگی عالمان این حوزه نشان از روح ظلم ستیزی و آزادمنشی را به عینه به تصویر کشیده است؛ از این رو چهره اصفهان به دلیل این رویارویی در طول نهضت مشروطه و پس از آن کاملاً چهره ای ضد استبدادی است. هر چند که فعالیت های مؤلف در مبارزه با استبداد خلاصه نمی شود؛ به هر روی هدف اصلی رساله مذکور، نقد استبداد سیاسی حاکم در جامعه است.

در این فضای استبداد زده، رساله مقیم و مسافر مستندترین متنی است که می تواند اندیشه سیاسی این حوزه علمی شیعی را در عصر مشروطه به صورت مکتوب به تصویر بکشد.

زمان نگارش این رساله، دوره فترت بین مشروطه اول و مشروطه دوم و کشمکش قدرت بین شاه و مجلس و زمان بردهای مسلحانه و آشوب داخلی، در تاریخ محرم سال 1327 ق است.<sup>12</sup>

در پایان رساله مذکور می خوانیم: «تمام شد جلد اول کتاب بالخیر و السعادة».<sup>13</sup> این عبارت نشان دهنده این است که مجلدات دیگری نیز یا نگاشته یا قصد نگارش آن را داشته؛ اما تاکنون اثری از مجلدات دیگر یافت نشده است.<sup>14</sup>

#### ب. مشخصات و سبک نوشتاری رساله

رساله مذکور که در مقام اثبات مشروعیت و کارآمدی نظام مشروطه است، با سبکی جالب و جذاب خواننده را تا انتهای کتاب به همراه می برد. وی در این نوشته می کوشد تا اندیشه سیاسی خود را در قالب يك گفتمان فرضی میان دو ایرانی تحت عنوان «مقیم» (نماینده «سنت») و «مسافر» (نماد «جدد») مطرح کند.

این گفت و گوی به ظاهر صوری، در منزل «میرزا هدایت الله اله آبادی» در قریه «سعادت آباد» اتفاق می افتد. «آمیرزا مهدی» که میهمان و طرفدار مشروطه است، نقش «مسافر» را ایفا می کند و «مقیم» که یکی از همسایگان صاحبخانه «آمیرزا هدایت الله» است، نمادی از روستایی عصر مشروطه است که اهل فکر و نظر بوده و به سرنوشت سیاسی کشورش علاقه داشته، و از وضع سیاسی آن با خبر است و برخی از نظریات سیاسی، نظیر مشروطه خواهی را بومی ندانسته، غربگرایان ایرانی را حامل آن می داند، و از طرفی، به مقام علمی «مسافر» در جایگاه عالم مذهبی طراز اول نیز واقف است.

**- اصل مستند سازی:** از نکاتی که مؤلف در این رساله از آن بهره جسته، اصل مستندسازی و ذکر شواهد متعدد در مباحث گوناگون است؛ به گونه ای که این اصل به عنای متن افزوده، خواننده را به این مطلب آگاه می کند که نویسنده رساله به خلاف مدعیان اصلاحات و مشروطه، خود مصلح، آشنا به مسائل و در مصدر امور است؛ برای مثال، در بیان تأکید مشروطه از ناحیه مراجع تقلید حوزه نجف اشرف، احکام هر يك از آن ها را درباره آن ذکر می کند یا در بیان اختلاف بین مشروطه خواهان و مستبدان کوشیده است در هر مورد، نمونه ای از وضعیت استبدادی حاکم بر جامعه ایرانی را ذکر کند.

**- گذر از روبنا به تحلیل مبانی و پیش فرض ها:** مؤلف در این نوشتار، دامنه استدلال ها و مطالب خود را به مباحث روبنایی محدود نکرده؛ بلکه با گسترش آن به تحلیل زیرساختی و پیش فرض های نظری، مباحث خود را تکمیل می کند. «مقیم» هنگامی که شبهه جدیدالتاسیس بودن مشروطه را از طرف برخی از افراد با این عنوان که «مشروطه خواهی

مطلب جدیدی است و در اسلام سابقه ای نداشته است،<sup>15</sup> می کند، بحث را از نقد «اندیشه سیاسی» فراتر برده، تحلیل «فلسفه سیاسی» را مورد توجه قرار می دهد تا در این رویکرد، نشان دهد، مشروطه خواهی نه تنها ابداع اروپائیان نبوده؛ بلکه در اسلام و مبنای دینی ریشه داشته؛ به همین سبب، «مشروطه عین اسلام و اسلام همان مشروطه است و مشروطه خواهی، اسلام خواهی است»<sup>16</sup> بر این اساس، در این رساله تا حدودی پیش فرض های نظری مباحث نیز نقادی و پردازش شده است.

## 2. مبانی حکومت قدرمقدور<sup>17</sup> در اندیشه سیاسی حاج آقا نورالله

هر چند که وی به صورت مشخص بر مبانی اندیشه خود تأکید نکرده است؛ ولی با تأمل در نوشته ها و سلوک سیاسی آن مرحوم می توان موارد ذیل را مبانی اندیشه سیاسی وی در ارائه اصول و الگوی حکومت قدرمقدور، برشمرد.

### 2.1. لزوم حاکمیت قوانین الهی و نفی حاکمیت طاغوت

اهتمل به قوانین الهی و اجرای آن در جامعه از نکاتی است که وی به صورت جدی به آن پرداخته، در سایه آن، نفی هرگونه حاکمیت طاغوت را سفارش می کند.

از نگاه وی غرض اصلی از مشروطیت احیای قانون الهی و سنت نبوی است<sup>18</sup> تا در سایه آن، در مملکت قانون عدل مجری شود و هیچ کس بر دیگری ستم نکند.<sup>19</sup>

کوشش برای بومی جلوه دادن مشروطه، از دیگر نکاتی است که می توان به واسطه آن، قانون را در جامعه نهادینه کرد. هر چند که در اندیشه پیش تر عالمان مشروطه خواه، قالب مشروطه در آن زمان شکل نرمالی برای حکومت مطلوب اسلامی به شمار نمی رفت، و پیش تر آنان سلطنت حقّه را به حضرت ولی عصر(علیه السلام) منحصر می دانستند، با وجود این با تمسک به مشروطه می خواستند در حد امکان از ستم حاکمان بکاهند تا افزون بر آسایش نسبی مردم، قوانین اسلامی نیز در حد امکان اجرا شود. وی معتقد است که «خلیات دولت را به تمام خصوصیاتها مطابق با قانون شرع» نمی توان دانست؛

بلکه اصل سلطنت حقّه، مختص و منحصر است به شخص حضرت امام عصر(علیه السلام).<sup>20</sup> در سلطنت مشروطه، اگر حکم هر حاکمی مطابق با قانون اسلام باشد، مطاع است و اگر از روی هوای نفس باشد، با وجود غرضی بر خلاف قانون اسلام حکمی بنماید، به هیچ وجه مطاع نخواهد بود.<sup>21</sup>

این اصل و مبنای مهم را از نمونه هایی که وی در جای جای رساله به آن می پردازد، می توان استخراج کرد که به بخشی از آن اشاره می کنیم:

مشروطه، مطلب تازه و جدید نیست. اشتباه نشود. بدانید این که مشروطیت می گویند، همان قانون و دستورالعمل حضرت خاتم الانبیاء(صلی الله علیه وآله) را می طلبند، امر حادث و تازه نیست، نهایت چون هزار و سیصد و چند سال است رفته رفته از بین رفته، حال که طلب تجدید آن را می کنند خیال می کنند حادث و جدید است.<sup>22</sup>

بر این اساس اگر قرار است قانونی در جامعه حکومت داشته باشد، همان قانون و دستورالعمل حضرت خاتم الانبیاء(صلی الله علیه وآله) خواهد بود. این که بعضی می گویند:

مشروطه خلاف قانون اسلام است، ناشی از نفهمیدن مطالب و اخبار و بی علمی است و الا بر تمام ملل دول عالم علوم است و تماماً صریحاً متفقند<sup>23</sup> بر اینکه اول پیغمبری که قانون مشروطه را برای امت خود برقرار نمود حضرت خاتم الانبیاء(صلی الله علیه وآله) است.<sup>24</sup>

### 2.2. برتری فرهنگ و تمدن اسلامی بر فرهنگ و تمدن غربی

هر چند که وی، پیشرفت و فن آوری را در مغرب زمین می بیند، با نگاهی واقع بین به تمدن غرب، شیفته آن نمی شود؛ بلکه می کوشد و امرداری غرب از اسلام را حتی در اصلی ترین شعار تمدن جدید غرب که همانا قانون خواهی است، به تصویر بکشد. او معتقد است که دول اروپایی نه تنها و امداً مسلمانان هستند؛ بلکه علت اصلی پیشرفت آنان نیز به اسلام برمی گردد؛ چرا که آنان این بیت الغزل پیشرفت را به درستی از ما آموخته، به کار گرفتند و در عوض ما آن را به ورطه فراموشی سپردیم.

تمام ملوک نصارا از غلبه مسلمین به تنگ آمده، با هم متفق شده، عازم بر اضمحلال مسلمین شدند، و با لشکر زیادی

که تعداد او ممکن نبود، رو به بلاد مسلمین نهادند و جنگ صلیب مشهور را بر پا کردند... و چنان که در تواریخ مشهور است (مسلمانان) آن‌ها را شکست داده، رو به فرار نهادند. پس از انقضای این واقعه، دولت انگلیس درصدد تحقیق مطلب بر آمدند که سبب آن غلبه با آن قلت عده و عدد، و این مغلوبه با آن شوکت و حشمت چه بوده؟... پس از اندک زمانی بر آن‌ها معلوم شد که سبب غلبه مسلمین هیچ نیست؛ مگر آیین مشروطیت و قوه قانون شریعت اسلام که مبنی بر اتحاد و اتفاق و برادری و عدل و مساوات است. این بود که پس از استکشاف، حال، پیروی قانون اسلام را نموده، از سلاطین خود استدعای مشروطیت کردند و بعد از جنگ و خونریزی زیاد بین دولت و ملت به مقصود خود رسیدند.<sup>25</sup>

از دیگر مبانی این اندیشه می‌توان به تساوی در حدود الهی و برابری حقوقی انسان‌ها<sup>26</sup>، لزوم تأمین نیازهای اقتصادی و توسعه سطح رفاه اجتماعی با تکیه بر استقلال اقتصادی<sup>27</sup>، ضرورت فراهم کردن زمینه‌های رشد اخلاقی و فرهنگی جامعه<sup>28</sup>، اشاره کرد.

شایان ذکر است که مبانی یاد شده از کلیت نظریه حکومت قدرمقدور استفاده می‌شود، که وی به نوعی در مباحث خود در رساله مقیم و مسافر به آن پرداخته است.

### 3. مؤلفه‌ها و عناصر حکومت قدرمقدور

#### 3.1. تحلیل واژگان سیاسی مورد استفاده در نظام فکری حاج آقا نورالله

با نگاهی به منابع اندیشه سیاسی، روزنامه‌ها، اعلامیه‌ها، لوایح و دیگر نوشته‌های به جامانده از عالمان دینی در مشروطه می‌توان ادبیات حاکم بر گفتمان سیاسی عصر مشروطه را تا حدودی تبیین و ترسیم کرد. مفاهیم جدیدی که در مشروطه مطرح می‌شد، هر چند معادل‌های بومی و کاملاً اسلامی آن در ادبیات پیش از مشروطه نیز یافت می‌شود؛ ولی باید این واقعیت را پذیرفت که بعضی از واژه‌هایی که در مشروطه با بار معنایی خاصی مطرح می‌شد، به طور کامل جدید بود. با قبول این واقعیت، این پرسش‌های مهم پیش می‌آید که نگاه این اندیشموران و رهبران به واژه‌های جدید از چه منظری بوده است؟ و چگونه آن واژه‌ها را با ادبیات خود، تطبیق می‌دادند؟

در پاسخ اجمالی می‌توان گفت، به طور کلی، این گونه افراد با استفاده از مبانی دینی و اسلامی و با تعریف کاملاً بومی و اسلامی، مرز خود را با دیگر افرادی که از این واژه‌ها معانی و قالب‌های غیر دینی و بومی را اراده می‌کردند، جدا می‌ساختند. که نمونه بارز آن را در واژه‌های مشروطه، آزادی و مساوات می‌توان دید. در این جا به بعضی از این واژه‌ها و مفاهیم در اندیشه سیاسی حاج آقا نورالله اشاره می‌کنیم.

#### أ. سلطنت

سلطنت و سیلطان از جمله مفاهیمی است که در ادبیات جهان اسلام سابقه طولانی دارد. واژه مورد نظر فی نفسه بار معنایی خاصی (چه مثبت یا منفی) ندارد و مانند ظرفی است که تحمل هرگونه آبی را دارد. این متولیان حکومت و سلطنت هستند که به آن، جهت ارزشی یا ضد ارزشی بودن می‌دهند و در طول تاریخ نیز چون غالب سلاطین اهل جور بوده‌اند، در اندیشه‌ها قداست ندارند میان اندیشموران سیاسی، این واژه تا حدودی معادل حکومت معنا شده است. آن مرحوم نیز با تفکیک گونه‌های مختلف سلطنت، می‌کوشد این واژه را تبیین کند.

**سلطان کلّ و جزء:** هر که فرمان فرمایی بر دیگری داشته باشد آن را به اصطلاح سلطان یا حاکم یا آقا می‌نامند که حکم و قول او بر سایر بنی نوع انسان کلاً او بعضاً نافذ و جاری باشد؛ خواه سلطان کل باشد که پادشاهش می‌نامند یا سلطان جزء باشد که حاکم و ضابط و امیر و قاضی و آقا و مجتهد تا برسد به نایب و فراش و کدخدا و داروغه، و این است معنای فرمایش حضرت خاتم الانبیاء (صلی الله علیه و آله) که می‌فرماید: «**کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیت**»<sup>29</sup>» نهایت بعضی بر صد کرور حاکمند و بعضی بر ده نفر و پنج نفر و سه نفر.<sup>30</sup>

در این جا سلطنت به معنای حکومت و حکمرانی گرفته شده است. در این برداشت، سلطان کسی است که بر دیگری فرمان فرمایی داشته باشد و فرقی بین سلطان عادل و مستبد نیست. همین که کسی بر دیگری حاکم باشد، سلطان بر او اطلاق می‌شود.

**سلطنت مطلقه:** سلطنت مطلقه در نگاه وی، نظامی است که در آن، سلطان مطاع کل باشد و هر آن چه که وی می‌گوید اجرا شود. «اگر سلطان هر چه بگوید و بکند، مطاع باشد؛ می‌خواهد حکم و فرمانش مطابق با قانون مملکت باشد یا نباشد، مطابق صلاح باشد یا نباشد، آن را سلطنت مطلقه گویند».<sup>31</sup>

**سلطنت مشروطه:** نکته ای که حاج آقا نورالله به شکل منطقی تفکیک کرده و می‌کوشد آن را تا حدودی تبیین و

روشن کند، سلطنت مشروطه است. وی ماهیت مشروطه را حاکمیت قانون ارزیابی کرده، از آن جا که قانون اسلام در مملکت ایران حاکم است، حاکمیت قانونی نیز که مطرح می شود، منظور و مقصود حاکمیت قانون اسلام است. بر این اساس، مشروطه خواهی نزد وی، اسلام خواهی معنا می شود.

کنه دیگری که وی به آن توجه می کند، تفکیک حاکم از حاکمیت و حکومت است. وی برای حاکم و سلطان وظیفه ای جز بیان و اجرای قانون الهی چیز دیگری را نمی شمارد.

سلطنت مشروطه آن است که در صورتی اطاعت و امر و حکم آن پادشاه یا حاکم یا آقا لازم می شود که قول و امر و فرمان او، مطابق با قانون مملکت باشد. یقین باشد که اگر حکمی بر خلاف قانون از او صادر باشد، مطاع نخواهد بود، پس در حقیقت، در سلطنت مشروطه، حاکم قانون است، و شاه و امیر و حاکم و قاضی و آقا بیان آن قانون را می نمایند و چون در مملکت اسلامی، قانون کتاب الله و سنت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) است،<sup>32</sup> در سلطنت مشروطه اگر حکم هر حاکمی مطابق با قانون اسلام باشد، مطاع است، و اگر از روی هوای نفس باشد، با وجود غرضی بر خلاف قانون اسلام حکمی بنماید، به هیچ وجه مطاع نخواهد بود.<sup>33</sup>

همچنین در جای دیگر با استنادهای تاریخی به این مهم اشاره کرده، می گوید: هر کس از تواریخ کم تر اطلاعی داشته باشد، می داند که حکومت های دنیا تا پیش از زمان حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) به صورت سلطنت مطلقه بوده است و هر آن چه را که حاکمان می گفتند، زبردستان باید اطاعت می کردند؛ اما پس از بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله) این امر از میان رفت و پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: من از طرف خود امر و نهی ندارم؛ بلکه از سوی خدا پیغام آورده ام. احکام من، صادره از خودم نیست؛ بلکه از جانب خلاق عالم است و اگر مطابق با حکم و قانون خدا نباشد و از روی هوا و هوس باشد، اطاعت آن لازم نیست؛ چرا که من پادشاه نیستم؛ بلکه پیغمبرم. این است حقیقت سلطنت مشروطه و این قانون مشروطه از اول اسلام بود.<sup>34</sup>

## ب. مشروطه

با توجه به تمایزات مشروطه و نظام استبدادی که آن مرحوم به صورت گسترده به آن پرداخته است می توان مشروطه ای کاملاً بومی و مذهبی را تعریف کرد که هم با مشروطه غربی و وارداتی تفاوت داشته و هم با آموزه های دینی و ملی سازگار باشد.

بین مشروطه ای که حاج آقا نورالله در پی آن بود، با مشروطه ساخته و پرداخته برخی محافل غرب گرای تهران تفاوت بسیار وجود داشت. هر چند که هر دو در لفظ و تا حدودی قالب بودن مشروطه برای اداره کشور مشترک بودند ولی در معنا و ماهیت تفاوت آشکار دیده می شد.<sup>35</sup> همین امر باعث می شد که نویسندگانی چون کسروی نیز از مشروطه اصفهان به «جنبش ملایان» یاد کرده، بنویسد:

چنان که گفتیم جنبش مشروطه خواهی در شهرهای ایران به يك گونه نمی بود و در هر شهری از روی کمی یا بیشی آگاهی ها و سستی یا استواری خوی ها و بودن و نبودن پیشروان شاینده، جنبش رنگ دیگری می داشت. و در اسپهان پیش از جنبش ملایان به ویژه حاجی آقا نورالله و آقا نجفی بسیار چیره می بودند، و در همه چیز، مردم را به دلخواه خود راه می بردند؛ از این رو مشروطه خواهی در اسپهان رویه ملابازی داشت.<sup>36</sup>

در نگاه وی، مشروطه ویژگی خاصی دارد:

و لا: حاکمیت در مشروطه با قوانین الهی است؛

انیا: مشروطه مطلب جدیدی نیست که بخواهیم آن را مورد تردید یا نفی قرار دهیم؛ بلکه باید مبنای آن را برای مردم باز گفت و تبیین کرد که مشروطه خواهی همان اسلام خواهی است؛

الثا: جایگاه هر يك از نهادهای دینی و مدنی به طور کامل مشخص است؛ به طور نمونه حاکم و امیر در این نظام فقط مجری قوانین خواهند بود، نه بیش تر.

- **تحلیلی تاریخی از مشروطه خواهی در غرب:** وی معتقد است که مهد مشروطه و قانون خواهی، اسلام بوده و این مسلمانان بوده اند که برای نخستین بار قانون مشروطه را پذیرفته و به آن عمل کرده و در سایه آن به مراحل بالایی از سلوک اجتماعی و پیشرفت های تمدنی دست یافته اند. در این باره می نویسد:

بعد از آن که خاتم انبیا (صلی الله علیه و آله) انون مشروطه را از برای امت خود قرار داد، آن قانون را مزیت فرموده، امت آن حضرت که در ابتدای حال به کمال ضعف و پریشانی و قله عده و عدد که در تواریخ دیده و شنیده ای به قوت و قدرت آن



قانون رفته رفته به دوثلث از ربع مسکون مستولی شده و روز به روز بر عزت و قدرت و شوکت خود افزودند... تا اواسط قرن چهارم ظهراً اختلاف کلمه به درجه قصوری رسید، و تمام ملوک نصارا از غلبه مسلمین به تنگ آمده، با هم متفق شده، عازم بر اضمحلال مسلمین شدند... و جنگ صلیب مشهور را بر پا نمودند... عقلاى خود را به طرف بلاد مسلمین فرستادند و در صدد تحقیق بر آمدند. پس از اندک زمانی، بر آن ها معلوم شد که سبب غلبه مسلمین، هیچ نیست، مگر این مشروطیت و قوه قانون شریعت اسلام که مبنی بر اتحاد و اتفاق و برادری و عدل و مساوات است. این بود که بعد از استکشاف حال، پیروی قانون اسلام را نموده، از سلاطین خود استدعای مشروطیت کردند. و بعد از جنگ و خونریزی زیاد ما بین دولت و ملت به مقصود خود رسیدند، و از همان روز، روز به روز به برکت قانون اسلام، بر عزت و شوکت و قدرت خود افزودند و ما مسلمان های بیچاره دست از آن قانون برداشته و حال خود را تباه و روزگار خود را سیاه نمودیم تا کار به این جا رسید که از تمام آن دول که به برکت قانون ما به این مقامات رسیدند، ضعیف تر شدیم و به واسطه ترك قانون و اختلاف داخلی از غفلت سلاطین و شهوت پرستی امرا و حکام، کارمان به جایی کشیده که از معارضه اضعف سلاطین اروپا وامانده ایم.<sup>37</sup>

وی معتقد است که قانون اصیل مشروطه، قانون اسلام است و بس، و علت پیشرفت غرب، عمل به همین قوانینی است که از ما گرفته اند: «وای به حال ملت جاهلی که به چشم بینند که دیگران از برکت عمل به قانون مذهبی به کجاها رسیدند و خودشان از جهت ترك آن قانون چه ذلت و خواری ها کشیدند، مع ذلک از خواب غفلت بیدار نشدند. حال که عقلا می گویند که به قانون خودتان عمل کنید که داری ثروت و شوکت شوید، می گویند: این قانون از فرنگیان است و مسلمین را نشاید که عمل به قانون کفار نمایند».<sup>38</sup>

### ج. آزادی

واژه آزادی از جمله الفاظی است که از طرف همه گروه های درگیر در مشروطه به کار گرفته شده است. هر کس با توجه به دغدغه های خاص خود، از این واژه استفاده کرده است. حاج آقا نورالله نیز در موارد متعددی این واژه را به کار برده است. در قسمتی از عبارت های وی می خوانیم: «باید خلق، بنده خدا، باشند و به جز بنده خدا بنده دیگری نباشند. عبید و ائمه که از تحت عموم به حکم خداوندی خارج است».<sup>39</sup> در نگاه وی، آزادی یعنی رهایی از یوغ بندگی غیر خدا؛ بنابراین، هر شخصی تا بنده خدا است، آزاد است و هنگامی که این ملاک به هر نحوی نادیده گرفته شود، آزادی انسان نیز تحدید می شود؛ اما حدود آزادی افراد تا چه حیطة و محدوده ای است، سؤالی است که وی به آن پرداخته، می نویسد:

آزادی هر شخص باید تا اندازه ای باشد که مزاحم با آزادی دیگری نباشد؛ مثلاً آزادی نیست برای کسی که سلب شرف و عزت یا منع حقّی از حقوق دیگری را بکند. مقامات و شؤونات همه کس باید محفوظ ماند.<sup>40</sup>

از آن جا که مکتوب و منشور این آزادی پایبندی به قرآن و سنت است آزادی در این چارچوب معنا می یابد. با تکیه بر همین معنا، آزادی از قید دین و مذهب از موارد نفی شده نزد او است.

مام خلق در غیر آن چه قانون کتاب و سنت آن ها را مقید نموده، باید آزاد باشند. نه آزادی به این معنا که بعضی از جهّال خیال کرده و می گویند که مرادشان آزادی در مذهب باشد؛ بلکه همان حریت و آزادی مقصود است که خداوند در کتاب و سنت فرموده و آن ها را آزاد فرموده در مقابل بندگی».<sup>41</sup>

### د. مساوات

وی مانند میرزای نائینی، مساوات را به گونه های مختلف تقسیم نمی کند؛<sup>42</sup> ولی در بیان تفاوت مشروطه با استبداد به مساوات در حدود و مجازات اشاره دارد. وی مساوات در حدود را مطابق حکم الهی «مابین تمام افراد خلق» جاری می داند و معتقد است که باید «حکم الهی بر وضع و شریف کوچک و بزرگ یکسان» باشد؛ به طور مثال اگر «کسی که شرب خمر یا قتل نفس یا زنا یا لواط یا سرقت نمود، خواه حاکم یا محکوم، امیر یا مأمور باشد در حکم شریک باشند؛ مثلاً هر که برقت کرد، باید دستش را بیه رند. کذلک در سایر احکام فی مابین تمام افراد از شاه و گدا و حاکم و محکوم و امیر و مأمور وضع و شریف یکسان باشند و حدود الهی بر تمام باشد».<sup>43</sup>

### 3.2. مشروعیت دینی حکومت قدرمقدور

در نظم سیاسی مورد قبول حاج آقانورالله، مباحث متعددی طرح و بررسی می شود که مشروعیت نظام از جمله آن ها است. به هر حال، در هر صورت که مشروطه را بپذیریم بحث مشروعیت آن باید مورد توجه قرار گیرد که در این بخش از مقاله به گوشه هایی از آن اشاره می کنیم.

#### أ. مشروطه، احیاگر قوانین الهی در جامعه

بر خلاف نوشته‌ها و گفته‌های مدعیان مشروطه، که هدف از آن را آزادی، آن هم آزادی با میانی غربی می دانستند، وی برض اصلی از مشروطه را احیای قانون الهی و سنت نبوی معرفی می کند. همین نکته، نقطه افتراق اصلی میان مشروطه وارداتی و مشروطه برخاسته از مذهب و ملیت ایرانی بود. «غرض اصلی از مشروطیت احیای قانون الهی و سنت نبوی است»<sup>44</sup> تا در سایه آن، «در مملکت قانون عدل مجری شود و هیچ کس بر دیگری ستم نکند.»<sup>45</sup>

اگر مشروطه احیاگر قوانین الهی در جامعه است، مشروعیت قوانین آن نیز باید در چارچوب قوانین الهی و برخاسته از آن باشد، و چون در نگاه وی، مشروطه همان قانون اسلام است، مشروعیت آن نیز از همان ناحیه تأمین می شود.

### ب. انطباق مشروطه با شریعت اسلام

هر چند که در اندیشه پیش تر عالمان مشروطه خواه، قالب مشروطه در آن زمان، شکل نرمالی برای حکومت آرمانی اسلامی به شمار نمی رفت و پیش تر آنان، سلطنت حقه را به حضرت ولی عصر(علیه السلام) منحصر می دانستند، با وجوهی با تمسک به مشروطه می خواستند در حد امکان از ستم حاکمان بکاهند تا هم مردم در آسایش نسبی به سر روند و هم قوانین اسلامی در حد امکان اجرا شود.

اصولاً در اندیشه حاج آقا نورالله از طرفی امور مملکت، مانند: «گمرکات و مالیات و عوارضات و دخلیات دولت را به تمام خصوصیاتها مطابق با قانون شرع» نمی توان دانست؛

بلکه اصل سلطنت حقه مختص و منحصر است به شخص حضرت امام عصر(علیه السلام)<sup>46</sup>. در سلطنت مشروطه اگر حکم هر حاکمی مطابق با قانون اسلام باشد، مطاع است. و اگر از روی هوای نفس باشد، با وجود غرضی بر خلاف قانون اسلام حکمی بنماید، به هیچ وجه مطاع نخواهد بود.<sup>47</sup>

از طرف دیگر، مشروطه مطلب تازه و جدید نیست. اشتباه نشود بدانید، این که مشروطیتین می گویند، همان قانون و دستورالعمل حضرت خاتم الانبیا(صلی الله علیه و آله) را می طلبند، امر حادث و تازه نیست. نهایت چون هزار وسیله و چند سال است رفته رفته از بین رفته، حال که طلب تجدید آن را می کنند، خیال می کنند حادث و جدید است.<sup>48</sup>

این که بعضی می گویند: مشروطه خلاف قانون اسلام است، ناشی از نفهمیدن مطالب و اخبار و بی علمی است و الا بر تمام ملل دول ملهم معلوم است و تماماً صریحاً متفقند بر این که اول پیغمبری که قانون مشروطه را برای امت خود برقرار نمود، حضرت خاتم الانبیا(صلی الله علیه و آله) است.<sup>49</sup>

کته دیگری که وی به صورت جدی به آن پرداخته، انطباق مشروطه با شریعت است. این موضوع را وی در قالب این گفتمان پی می گیرد:

مقیم: ... مشروطیتین وقتی که از پادشاه مشروطه خواستند، پادشاه فرمود: مشروطه مشروعه می دهم. مشروطیتین قبول نکردند و این اقوا دلیلی است بر بطلان مشروطه، و این که مشروطه مطابق شرع نیست و الا چرا باید مشروطه مشروعه را قبول نکنند؟

مسافر: ... به شما عرض کنم، این حیل و دسیسه اولی نیست و از خود این ها نیست. این را اقتباس از معاویه و عمروعاص کرده اند. ... این ها هم در کلمه مشروعه پیروی آن ها را کردند و از این کلمه حق، اراده امر باطلی کرده بودند. چه می دانستند سلطنت حقه که به تمام خصوصیات مشروعه باشد، غیر از زمان ظهور حضرت امام عصر(علیه السلام) امکان ندارد؛ لهذا این را عنوان نمودند که مشروطه را به این عنوان ببرند و مشروعه هم در ظرف خارج محقق نشود کار به کام مستبدین گردد.<sup>50</sup>

به هر حال، مشروطه ای که وی ترسیم و تعریف می کند، منبعث از شریعت است؛ چرا که اگر مشروطه خواهی، اسلام خواهی باشد، این فرض پذیرفتنی نیست که مشروطه ره آورد فرهنگ پیگانه است؛ بدین سبب وی می کوشد مشروطه ای را که سال ها محجور بوده و به آن عمل نمی شده است، پویا و فعال کند.

با توجه به مطالب یاد شده می توان تا حدودی دریافت که وی با آگاهی نسبی از اتفاقاتی که در پیرامون خود می گذرد، می کوشد مشروطه را منطبق با شریعت جلوه دهد؛ اما این که میزان آگاهی وی از مشروطه غربی تا چه حدودی بوده، اطلاعات چندانی در دست نیست. آن چه نمود دارد این است که وی با یک توجه خاصی می خواهد مشروطه را به گونه ای جلوه دهد که مشروطه متعلق به اسلام است، نه دنیای غرب.

### 3.3. ساختار کارآمد در حکومت قدرمقدور



در نظم حکومتی مورد نظر حاج آقا نورالله، افزون بر مشروعیت نظام، کارآمدی آن نیز مورد توجه قرار گرفته است. وی با برشمردن پایه های اصلی این نظام، در پی تبیین ویژگی های آن است. از مهم ترین اجزای این نظام کارآمد می توان به حاکمیت الهی، مجلس و مردم اشاره کرد. در میان این سه اصل اساسی (حاکمیت الهی، مردم و مجلس) مشورت جایگاه ویژه ای دارد؛ به گونه ای که اگر این مهم برآورده شود، بسیاری از مشکلات فراروی حکومت را می توان از این طریق برطرف کرد. با توجه به این مطلب می توان اصل مشورت را از اجزای مهم ساختار کارآمد برشمرد. جا دارد درباره اصل مشورت و جایگاه آن بیش تر توضیح داده شود.

بظایفی را که خداوند متعالی برای زندگی فردی و اجتماعی بشر مقرر کرده، در دو حیطه کلی می توان جای داد:

ا. حیطه ای که حکم ثابت و غیر قابل تغییر در زمان های مختلف از طرف شارع مقدس مشخص شده است و وظیفه عملی مکلفان درباره آن را نیز بیان نموده است.

ب. حیطه ای که به دلیل تغییر موضوعات، با توجه به وضعیت زمان و مکان، احکام آن قابل تغییر می باشد.

شارع مقدس در قسم اول جای هیچ نوع مشورتی باقی نگذاشته است؛ اما در قسم دوم، مشورت، ساز و کاری است که با آن می توان راه حلی برای اجرای احکام پیدا کرد.

مرحوم اصفهانی در این زمینه معتقد است: وقتی دو آیه «و لیس لمؤمن الخ»<sup>51</sup> و «و أمرهم شورى بینهم»<sup>52</sup> را پیوسته به هم و در کنار هم معنا کنیم، «حاصل مضمون آن این است که مسلمین اتفاق کنند در امور خودشان و مشورت کنند؛ با کمی تأمل در حیطه مشورت می توان آن را به دو قسم تقسیم کرد:

1. يك امری که خداوند در آن امر فرموده؛ مثل حکم میراث و زنا و لواط و شراب و خمس و زکات و سایر واجبات و محرمات و احکام، و در این قبیل احکام، احدی را حق سوال و جواب و نفی و اثبات و تغییر و تبدیل و چون و چرا نیست، و باید تمام مسلمانان اطاعت آن را بنمایند،<sup>53</sup> پس، این از مواردی است که نه جای مشورت دارد و نه شارع مقدس برای مشورت در آن جایگاهی قائل شده است.

2. و دیگری که حکم و قانون معینی در کتاب و سنت نوشته نشده؛ مثل حوادث اتفاقی و امور عامه عادی و خصوصیات نظم و انتظام بلاد و عباد و حفظ ثغور و استحکام و انتظام امر معیشت مسلمانان و امنیت طرق و شوارع و رواج کسب و تجارت و فلاح و مصادیق احکام و امثال این ها که به مقتضای آیه شریفه «وامرهم شورى بینهم». خداوند عالم، این امور را به مشورت ارجاع فرموده که مسلمانان مشورت و مصلحت بینی کنند، و هر قسم صلاح دانند رفتار نمایند. پس معلوم شد که مسأله شورا در امور هم بر حسب امر خلاق عالم است و اطاعت همان قانون است.<sup>54</sup>

ه زمان صاحب شریعت مطهره، حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) همه وقت در اموری که قابل مشورت بود، با اصحاب مشورت می فرمود، با این که عقل کل بود و حاجت به مشورت نداشت محض ارشاد بوده است... در قرآن مجید است می فرماید که: «وامرهم شورى بینهم» یعنی آن ها کارشان از روی مشورت است تو هم با اصحاب مشورت بکن و آن ها را طرف مشورت قرار بده.<sup>55</sup>

بنابراین «به مقتضای امر الهی شور و مشورت» در نوع دوم از مسائل، باید در مملکت رواج یابد «و ترتیب صحیحی در کار» داده شود «که عامه مسلمانان آسوده باشند» که این آسودگی از جهت های گوناگون برای مردم سودمند خواهد بود. مشورت در امور داخلی «اسباب مزید ثروت» شده «و مکن و رفاهیت آن ها» را فراهم می سازد. و در سیاست خارجی نیز باعث می شود تا «از هجوم خارجه و تسلط کفر به اسلام، مصون و محفوظ» بمانند.<sup>56</sup>

برای اثبات مشروعیت مشورت، افزون بر آیات، از روایات نیز کمک می گیرد. «قال علیه السلام: من شاور ذوی الالباب دل علی الرشاد»<sup>57</sup> یعنی هر کس با صاحبان عقل مشورت کند، بر رشاد هدایت می شود و «قال علیه السلام: الاستشارة عين الهداية»<sup>58</sup> یعنی مشورت کردن، چشمه هدایت است.<sup>59</sup>

همچنین با اشاره به وقایع تاریخی می کوشد از سنت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) نیز شاهی ایشان برای اثبات مشروعیت مشورت بیاورد؛ به طور مثال، به جریان حفر خندق و ترتیب اثر دادن به رأی سلمان می توان اشاره کرد.

وی پایداری این کارآمدی در نظام استبدادی را که مشروعیت آن در هاله ای از ابهام قرار داشت، مورد تشکیك قرارداده، و با برشمردن ویژگی های نظام کارآمد، پایه های نظری نظریه خود را تحکیم می کند. در این جا به بعضی از ویژگی های ساختار کارآمد در اندیشه حاج آقا نورالله اصفهانی اشاره می کنیم.

## أ. ویژگی های ساختار کارآمد

- نفی نظام استبدادی با تأکید بر جایگاه مجلس دارالشورا

نفی نظام استبدادی، نخستین و محوری ترین خواسته مشروطه خواهان است. هنگامی که مستبدان بر نظام پادشاهی تأکید داشته، عنوان می دارند که در امر حکومت و مملکت داری «چه فرمان یزدان چه فرمان شاه» و باید «تمام افراد مملکت بدون چون و چرا اطاعت و انقیاد او را نمایند»،<sup>60</sup> حاج آقا نورالله مطالبی را در بیان ویژگی های نظام کارآمد عنوان می کنند که با توجه به آن، هم جایگاه نمایندگان مجلس مشخص می شود و هم پاسخگو بودن آنان در برابر مردم را مد نظر قرار می دهد.

او معتقد است: مطالبی که در مجلس دارالشورا مطرح می شود، باید به سمع و نظر مردم برسد و نمایندگان در مقابل رای مردم پاسخگو باشند.

در مطالب عادی و امور دولتی و طریقه انتظام بلد و ولایات و اسباب ترقی ملت و تجارت و صنعت و زراعت، خوب است صد نف یا صد و پنجاه نفر از عقلای هر مملکتی را که وکلایشان می نامند، در مجلس بنشینند به هر قسم صلاح ملت و مملکت را دلسته و رای دادند، رفتار نمایند و طریقه نجات ملت مظلوم را در تسلط خارجه و سایر حوادث معین و مهیا نمایند و به مقتضای «وامرهم شوری بینهم»<sup>61</sup> در ترقی ملت و راه ترویج تجارت و صنعت و فلاح در این مجلس که او را دالیش ورا می نامند، مشورت کرده و نتیجه را به ملت اعلام نمایند و هر نوعی که صلاح اسلام و مسلمین را مشخص نموده مجرا دارند. و ایضا وکلای ملت نظارت و مراقبت تامه داشته باشند که در آن چه از صاحب شریعت حکم آن معین و معین شده، تغییر و تبدیل واقع نشود و حکم آن مابین وضع و شریف و بزرگ و کوچک و شاه و گدا مجرا گردد، و به هوا و هوس و فرمانفرمان فرمایان تغییر و تبدیل و کم و زیاد نشود و احکام قوانین الهیه بر تمام بندگان علی السویه جاری گردد.<sup>62</sup>

آن چه از عبارات وی به دست می آید، این است که در کارآمدی نظام مشروطه، مطالبی باید مورد توجه قرار گیرد:

و لا: قانون مشروطه، همان قانون اسلام است که باید در حق مردم اجرا شود.

انبیاء: همه مردم در برابر قانون مساوی و یکسان هستند و اجرای قانون در حق شهروندان مملکت یکسان است و کسی نمی تواند از این قانون مستثنا باشد.

النأ: قانون با هوا و هوس قانون گذاران، تغییر و تبدل نمی یابد.

ایعاً: وکلای ملت در حُسن اجرای قانون باید نظارت و مراقبت تامه داشته باشند.

خامساً: «وکلای ملت» افزون بر این که در «دادن رأی» باید به «صلاح ملت و مملکت» توجه داشته باشند؛ بلکه «مراقبت کامل نیز داشته باشند که در آن چه از صاحب شریعت حکم آن معین و معین شده، تغییر و تبدیل واقع نشود».

استبداد در نگاه وی، پایه و اساس همه مشکلاتی است که جامعه و حکومت دچار آن شده است؛ از این رو باید با نگاهی ژرف به آن نگرست و زوایای گوناگون آن را بررسی کرد. در این تأمل، وی استبداد را به دو قسم تقسیم می کند: یکی استبداد ساختاری و دیگری استبداد شخصی، و از نوشته های وی به دست می آید که قسم اول (استبداد ساختاری) مهم تر و ضرر و زیانش به مراتب بیش تر است؛ بنابراین افزون بر شخص حاکم، حکومت نیز نباید مستبد باشد؛ چرا که استبداد به سلطان منحصر نیست؛ بلکه حکومت و حاکمیت را نیز شامل می شود که به آن استبداد ساختاری می گویند؛ یعنی شاکله حکومت مستبد باشد. وقتی بنای مملکت بر استبداد شد، تمام افراد به استبداد رفتار می کنند و هر کس به زیردست خود ستم می کند؛ از این رو باید ساختار حکومت نیز استبدادی نباشد، و الا اگر سلطان عادل باشد، اما اساس حکومت بر استبداد بنیان نهاده شده باشد، فرق چندانی نمی کند؛ پس لازم است که افزون بر عدالت سلطان، عدالت حکومت و نظام نیز مورد توجه قرار گیرد.

استبداد در مملکت منحصر به سلطان و شاهزادگان و وزرا و امرا نیست. وقتی بنای سلطنت بر استبداد شد، تمام افراد به استبداد رفتار می نمایند هر قوی و زبردست و ضعیف و زبردست خودش ظلم می کند. گاه می شود استبداد کدخدای ده، از استبداد سلطان زیادتر می شود.<sup>63</sup>

بروز این نوع استبداد در جعل قانون بسیار خطرناک تر و زیربنایی تر است؛ از این رو، وی در تبیین بنیانهای حکومت مشروطه و نفی استبداد در جعل قانون خاطر نشان می کند که:

و لا: در قانون گذاری، نظر فرد و شخص خاصی دخالت ندارد و حتی سلطان نمی تواند نظر شخصی را در جعل و اجرای قوانین اعمال کند;

انیا: اگر تصمیم گیرنده غیر از سلطان باشد، یعنی مجلس وکلا و جماعت تصمیم گیرنده باشد و چون فرد فرد نمایندگان مراقب يك ديگر هستند، ممکن نیست دیگر به رشوه و ملاحظه و اغراض فاسد، کسی در دین و دولت خیانتی کند. در این نگاه، دولت، مجلس و مردم، ارکان نظارتی قوی بر عملکرد يك ديگر هستند.

. وجود قانون و قانون گذاری با محوریت مجلس

در نظام کارآمد، برای بهبود وضعیت مردم «در مطالب عادی و امور دولتی و طریقه انتظام بلد و ولایات و اسباب ترقی ملت و تجارت و صنعت و زراعت خوب است صد نفر یا صد و پنجاه نفر از عقلای هر مملکت را که وکلایشان می نامند، در مجلس بنشینند به هر قسم که صلاح ملت و مملکت را دانسته و رأی دادند، رفتار نمایند و طریقه نجات ملت مظلوم را در سلط خارجه و سایر حوادث معین و مهیا نمایند و به مقتضای «وامرهم شوری بینهم»<sup>64</sup> در ترقی ملت و راه ترویج تجارت و صنعت و فلاح در این مجلس که او را دارالشورا می نامند، مشورت کرده و نتیجه را به ملت اعلام نمایند»<sup>65</sup>

در این جا اصل تشکیل مجلس شورا و مشورت، امری لازم شمرده شده است؛ البته با این دقت که وکلای مردم نیز باید نتیجه شور و گفت و گو را به مردم ابلاغ کنند.

مسافر در پاسخ این شبهه از طرف مقیم که اگر در «مملکت اسلامی قانون کتاب الله و سنت پیغمبر(صلی الله علیه وآله) ست، در این صورت جعل قانون که در مجلس دارالشورا می کردند، یعنی چه»، شبهه را کالبدشکافی، و در هر مقام، نظر خود را بیان می کند. از آن جا که وظیفه اصلی مجلس، جعل قانون در عرصه های گوناگون سیاسی - اجتماعی به نظر می رسید، وی در این مهم، تفکیک قابل توجهی را ارائه کرده است که تا حدودی وضعیت نابسامان مجلس در آن زمان را می توانست سامان بخشد.

## - مجلس و قانون گذاری

\* قانون گذاری در کیفیت اجرای احکام: یکی در ترتیب اصلی قانون شریعت مقدسه اسلام است که به چه قسم قوانین شرعی را جاری کنند و به همه کس محول نمایند که حیث و میل بنماید؛ تغییر و تبدیل بدهد؛ مثلا حکم قرآن بر احقاق قوف شرعی و تساوی میان متخاصمین است که از روی بینه به طوری که در شرع مقرر است، بشود. در مجلس قانون می گذرانند که چه قسم محکمه های عدلیه را برقرار نمایند و چند نفر اشخاص متدین بی غرض در مجلس عدلیه بنشینند که حکم خدا جاری شود و حاکم نتواند رشوه بگیرد؛ حق را پائل کنند یا این که اگر شخص ضعیفی عارض شود، از شخص قوی، حاکم نتواند ملاحظه از آن قوی بکند؛ لهذا قانون عدلیه می نوشتند. کارها را تجزیه می کردند که کار به دست يك نفر نباشد و رشوه بگیرد یا ملاحظه بکند؛ ولی هیچ وقت قانون نوشتند که بدون مدافعه شرعی و صدور حکم شرع مطاع، ملك زید را بگیرند و به غیر بدهند یا حاکم شرع بدون دو شاهد عادل یا قسم شرعی حکم کند. احکام اسلام همک است که بوده و تا روز قیامت حلالش حلال است و حرامش حرام و در کیفیت اجرای احکام، قانون گذاردن چه ضرر دارد؟<sup>66</sup>

\* قانون گذاری در امور عرفیه: قسم دیگر قانون در امور عرفیه جعل می کردند؛ مثلا می گفتند: اگر حاکمی به جایی رفت و ظلم کرد. دیگر او را به حکومت نفرستند یا این که وزیر پادشاه اگر خلافی کند، باید عزل او را از پادشاه بخواهند یا این که سرباز را چه قسم بگیرند یا مواجب آن ها چه قدر باشد. آن ها امور عرفیه است که قابل تغییر و تبدیل است. قانون در این گونه امور جعل می کردند؛<sup>67</sup>

البته توجه به این نکته لازم است که این گونه قوانین نیز باید با احکام اسلامی موافقت داشته باشد و حتی برای این موارد نیز ضرورت دارد که عالمان به احکام الهی، نظارت بر تطبیق آن با شرع را به عهده بگیرند تا به کسی ستم نشود.

با این توضیح، وی معتقد است: مجلس در مواردی که شارع مقدس از قانون گذاری نهی نکرده و جعل قانون نیز مفسده خاصی ندارد، اجازه دارد با رعایت نکات پیشین قانون گذاری کند.

ا توجه به نکاتی که گفته شد، مجلس شورای ملی «سه وظیفه دارد:

\* وظایف مجلس شورای ملی: اول: کمال مراقبت و مواظبت و نظارت را می نماید که آن چه از خلاق عالم احکام صادر شده از قبیل ارث و میراث و معاملات و تجارت و مکاسب و احکام قضا و شهادت حدود، مثل حکم قتل و زنا و لواط و شرب خمر و تعزیرت و غیره، به همان نحوی که خداوند عالم خواسته است، بدون کم و زیاد مجرا و معمول دارند که احکام الهیه بدون کم و زیاد و نقصان و تغییر و تبدیل به تمام افراد خلق علی السویه جاری باشد و هوا و هوس و اغراض نفسانیه و

رشوه و ملاحظه و جانبداری حکام دولت و قضات تغییر و تبدیل مثل زماننا هذا در او پیدا نشود.<sup>68</sup>

دویم: در مواردی که حکم خداوند در آن نیز شده است، از قبیل امورات عادیه مثل رواج تجارت و صناعت و فلاح و حفظ ثور و نظر طرق و شوارع و توفیر بیت المال و فراهم آوردن اسباب و ترتیب در رفاهیت عامه خلق و امثالها، وظیفه مجلس این است که به مقتضای امر الهی شور و مشورت نمایند و ترتیب صحیحی در کار بدهند که عامه مسلمانان آسوده باشند؛ که هم اسباب مزید ثروت و مکنت و رفاهیت آن ها فراهم شود و هم از هجوم خارجه و تسلط کفر به اسلام مصون و محفوظ شوند.<sup>69</sup>

سیم: وظیفه مجلس این است که در اموری که برخلاف موازین شرعیّه به حکم دولت تعدّی و اجحاف می شود که رفع آنبالکلیه ممکن نیست، حدودی معین کنند که حتی الامکان ظلم کم تر واقع شود و به هر وسیله ممکن شود، بی عدالتی و ظلم کم تر نمایند.

ین سه وظیفه مقدّس که تکلیف مجلسیان است، هر سه مطابق قانون اسلام است؛ پس مشروطه، عین اسلام است و اسلام عین مشروطه است؛ پس اگر بگوییم: مشروطه می خواهیم یا این که لفظ مشروطه را نگوییم و بگوییم قانون اسلامی را می خواهیم، صلاح و فلاح و رفاهیت و آسایش مسلمین را می خواهیم و تقلیل در ظلم می خواهیم، در حقیقت یک معنا دارد.<sup>70</sup>

\* سازوکار نظارتی بر قانون گذاری: پس از آن که وظیفه مجلس و گونه های قانون گذاری مشخص شد، جای این پرسش هست که چه نهادی نظارت بر این روند را بر عهده دارد. آیا در نظامی که وی ترسیم می کند، سازوکار خاصی در نظر گرفته شده است تا اسلامیت قوانین موضوعه تضمین شود؟ این پرسشی است که وی می خواهد بدان پاسخ گوید.

برای این که قانون های وضع شده با اسلام مخالفت نداشته باشد یا این که با احکام دینی موافق باشد، باید جمعی از خبرگان عالمان اعلام در همه اعصار بر این قوانین نظارت داشته باشند تا مطابقت آن با شرع مقدس مورد تسامح و غفلت قرار نگیرد.

قوا دلیل بر صحتّ عرضی من که گفتم در مملکت اسلامی قانون، قرآن مجید و سنّت پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) می شد، این است که مقید بود احکام مجلس دارالشوراء به موافقت با قانون اسلام و علاوه بر این که جمعی از علما در مجلس بودند، قرار داده بودند که در تمام اعصار پنج نفر علمای اعلام در مجلس نظارت داشته باشند که قوانین موضوعه مطابق با قانون اسلام باشد.<sup>71</sup>

- تساوی در حدود الهی

از دیگر مواردی که در کارآمدی نظام مشروطه و استبداد، اختلاف جدّی وجود داشت، تساوی همه افراد جامعه در حدود الهی است و باید حدود و مجازات الهی در حق همه شهروندان از حاکم گرفته تا عامه مردم، به صورت مساوی اجرا شود.

مطابق حکم الهی در تمام حدود، مجازات ما بین تمام افراد خلق حکم تساوی باید باشد و حکم الهی بر وضع و شریف کوچک و بزرگ یکسان باشد. کسی که شرب خمر یا قتل نفس یا زنا یا لواط یا سرقت نمود، خواه حاکم یا محکوم، امیر یا مأمور باشد، در حکم شریف باشند مثلاً هر که سرقت کرد، باید دستش را ببرند. كذلك در سایر احکام فیما بین تمام افراد از شاه و گدا و حاکم و محکوم و امیر و مأمور وضع و شریف یکسان باشند و حدود الهی بر تمام باشد. خاتم الانبیاء(صلی الله علیه وآله) فرمود: که اگر فاطمه دخترم نعوذبالله دزدی کند، دستش را می برم.<sup>72</sup>

به هر میزان این شاخصه در جامعه مورد توجه قرار گیرد، هم سعادت یکایک افراد اجتماع تضمین می شود و هم دولت در رسیدن به اهداف خود موفق تر خواهد بود.

### - آزادی در چارچوب قانون شریعت

بحث «آزادی» در مشروطه از مباحث مهم و در عین حال جنجالی است که می توان به نظرگاه های متعدّدی در این زمینه اشاره کرد:

گروهی آزادی را به صورت آزادی از مذهب مطرح می کردند تا در لوای این شعار، به اهداف خود برسند؛

گروهی دیگر آزادی را به کلیت نفی کرده، آن را دستاویزی بیش نمی دانستند؛

عده ای دیگر نیز آزادی را برای رهایی از سلطه حکام معنا می کردند.

حاج آقا نورالله آزادی را همان حرّیتی می داند که خداوند در کتاب و سنّت، مایه فخر و امتیاز بشر برشمرده، و هیچ مرزی برای آن، جز بندگی در برابر خداوند قرار نداده است. وی نیز رهایی از استبداد حاکمان جور را می پذیرد؛ ولی با بینشی عمیق تر رابطه آزادی را با توحید می جوید که این معنا را در تبیین حدود و جایگاه آزادی از دیدگاه وی می توان دید. حدود و جایگاه آزادی نزد وی این گونه معنا می شود:

مشروطه می گوید: باید خلق، بنده خدا باشند و به جز بنده خدا، بنده دیگری نباشند. عبید و اماء که از تحت عموم به حکم خداوندی خارج است. در نگاه وی، آزادی هر شخص باید تا اندازه ای باشد که مزاحم با آزادی دیگری نباشد؛ مثلاً زادی نیست برای کسی که سلب شرف و عزت یا منع حقی از حقوق دیگری را بکند. مقامات و شؤونات همه کس باید محفوظ ماند.

مام خلق در غیر آن چه قانون کتاب و سنّت آن ها را مقید نموده، باید آزاد باشند. نه آزادی به این معنا که بعضی از جهّال خیال کرده و می گویند که مرادشان آزادی در مذهب باشد؛ بلکه همان حرّیت و آزادی مقصود است که خداوند در کتاب و سنّت فرموده و آن ها را آزاد فرموده در مقابل بندگی.<sup>73</sup>

### - نظارت بر توزیع درآمد و مالیات

در نظام استبدادی که نظامی ناکارآمد است، شخص مستبد معتقد است: مواردی که به نام مالیات از مردم أخذ می شود، حقّ طلق سلطان است و کسی نباید در چگونگی توزیع و مصارف آن دخالت داشته باشد، و سلطان نیز به پاسخگویی در برابر آن موظّف نیست. این دو موضوع<sup>74</sup> پیش زمینه بحث حاج آقا نورالله است. وی بر اساس آن ها اعتقاد دارد که «این اموالی که به اسم مالیات و وجوهات از ملت فقیر بیچاره که نتیجه یکساله زحمت فقرا و ضعفا است، می گیرند، باید صرف در امور و اصلاح خود رعیت بشود که رواج تجارت صنعت آن ها را بدهند و طرق و شوارع آن ها را مأمون و اسباب آسودگی آن ها را فراهم و ارزاق آن ها را ارزان نمایند و حفظ حدود و ثغور مملکت اسلامی کرده و از هر جهت ملت نجیب فقیر را از قید اسارت و مذلت برهانند و تمام وجوهی که از آن ها می گیرند، با اطلاع وکلای مجلس دارالشّورا، بلکه با اطلاع تمام افراد ملت به مصارف خود آن ها رسانیده، دیناری از آن ها را در غیر مصالح ملت و مملکت صرف ننمایند»<sup>75</sup> و جوهی که به عنوان مالیات از رعیت گرفته می شود، به طور عدل و انصاف و صحت باید باشد؛

نابراین، همان گونه که مشخص است، در أخذ مالیات باید به نکاتی توجه شود:

- لازم است أخذ مالیات در جهت خدمت رسانی به مردم و منافع عمومی باشد؛

- هنگام أخذ مالیات ضرورت دارد میزان مال افراد لحاظ شود تا کسی ستم نبیند؛

- همچنین در راستای پرداخت مالیات، باید حدود و ثغور مملکت اسلامی حفظ شود تا در این راه، ملت نجیب از قید اسارت و مذلت رهایی یابد؛

- وجوهی که از مردم أخذ می شود، باید به اطلاع وکلای مجلس و عموم مردم رسانده شود.

از درایت های حاج آقا نورالله، طرح چگونگی مصرف مالیات است. وی اعتقاد دارد که مالیات باید در جهت منافع ملّی صرف شود. در قسمتی از اخبار انجمن مقدّس ملّی اصفهان درباره مصرف مالیات آمده است:

... ثقة الاسلام فرمودند: مالیات را باید پرداخت که اسباب بدنامی انجمن نشود و هرگاه رفع فساد نشود و اختلاف سرحدّات پیوسته ماند، از مالیات برداشته، صرف تجهیز قشون خواهیم کرد...<sup>76</sup>

### ب. عمده ترین مسؤولیّت های نظام سیاسی کارآمد

- اهتمام به بالندگی علمی و روحانی جامعه

تعلیم و تربیت از ارکان مهمّ نظام سیاسی حکومت کارآمد به شمار می رود؛ چراکه هر قدر به این مقوله اهمیّت داده شود، بالندگی و رشد در زمینه های گوناگون در سطح جامعه بالا خواهد رفت. تعالی و سعادت جامعه به میزان بهره مندی شهروندان، از مؤلفه تعلیم و تربیت آن جامعه بستگی دارد.

حاج آقا نورالله معتقد است که تعلیم و تربیت باید به طور گسترده در همه سطوح جامعه جریان یابد تا مسیر رشد و تعالی پیموده شود. از لوازم این آگاهی بخشی عمومی جامعه می توان به مواردی اشاره کرد:

1. شهروندان به حقوق خود عالم و عارف می شوند;

2. در این برنامه ریزی عمومی، برای دانش آموزان باید به گونه ای عمل شود که در مدت آموزش، راه معاش را آموخته، بتوانند در راستای علم آموزی به ثروت مشروع نیز دست یابند.

باید در مملکت، ترویج علم و معارف کردیاید در تمام شهرها مدارس علمیّه دایر کرد و مدارس ابتدائیّه و متوسطّه و عالیّه که تمام اطفال مردم را به تعلیم و تعلّم گذارد که همه صاحب علم و ثروت شوند. اولاً خواندن و نوشتن را همه کس بدانند و بتوانند و آداب دین و اسلام را به قاعده آن ها یاد بدهند و اطفال را در مدارس دو سه صنعت یاد بدهند که راه معاش داشته باشند و برای اطفال فقرا، مدارس مجانی باز کنند که بروند آن جا تحصیل علوم نمایند و مثل حالا نباشد که از میان صد نفر يك نفر خواندن و نوشتن را نمی داند و قرآن که کتاب مذهبی اسلام است، نمی تواند بخواند.<sup>77</sup>

### - توسعه صنعتی، گامی در استعمارستیزی اقتصادی

هر نوع وابستگی که دنیای اسلام را به دنیای بیگانه محتاج کند، نزد وی مذموم است. وضع شرایط زمانی که از خارج بر دنیای اسلام تحمیل می شد، فضایی را پدید آورده بود که وی اسلام را در بدترین موقعیت اجتماعی - سیاسی می دید؛ از این رو معتقد بود:

امروز دنیای اسلام در خطر است و با این معاهده که بین دولتین روس و انگلیس شده، تسلط کفر بر اسلام اگر معلوم نباشد، مظنون است. امروز روزی است که اسلام غریب است و کفار اطراف مسلمین را احاطه نموده و در صدد تسلط و حمله بر مسلمانان هستند.<sup>78</sup>

باید توجه داشت که وی با نگاه واقع بین به جهان پیرامونی، از تقلید غریبان، روی گردان بوده، معتقد است که باید خود را به علوم جدید روز برای مقابله با بیگانه و همچنین حفظ اسلام مسلح کرد. آن مرحوم با پرسش های اساسی و متعدد دی روبرو است. از جمله این که «چرا باید قوه حربیه ما کم تر از آن ها باشد؟ چرا باید استعداد ما از آن ها کم تر باشد؟...» از این رو معتقد است که «باید کاری کرد که ما هم مثل آن ها قوی باشیم تا بتوانیم حفظ علم اسلام را بنماییم...» اگر خواهیم با این شمشیرهای شکسته و آلات حربیه قدیمه با آن ها جنگ بنماییم، البته مغلوب خواهیم شد؛ ولی چنان چه در صدد تحصیل آلات حربیه جدید برآییم و عموم مسلمین را به تعلیم علم جنگ دلالت بنماییم عما قریب به درجه آن ها خواهیم رسید و اگر نتوانیم به بلاد کفر فایق بیاییم، حفظ بلاد خود را توانیم نمود».<sup>79</sup>

در اندیشه وی، توسعه اقتصادی و صنعتی باعث عزّت و شرف افراد جامعه می شود؛ چراکه وقتی جامعه ای فقیر باشد، حتی در حفظ اسلام نیز نمی تواند موفق باشند.

قتی عامّه ملت دارای ثروت و مکت شدند، دارای عزّت و شرف می شوند. وقتی دارای عزّت و شرف شدند، در صدد تحصیل اسباب و آلات دفاعیه بر می آیند و وقتی دارای اسباب دفاعیه شدند، مملکت و مسلمین و اسلام از تعدیات خارجه مأمون می شوند... اگر مسلمین دارای ثروت و مکت شوند و تجارت و زراعت و فلاح آن ها ترقی کند و فقر و پریشانی آن ها رفع شود، البته در کمال خوبی می توانند حفظ علم اسلام را بنمایند.<sup>80</sup>

### . تأمین امنیت داخلی و خارجی

حکومت شرعی حاج آقا نورالله در بیش تر زمینه های حکومتی برنامه و طرح عملی داشت. امنیت داخلی و حفظ مرزهای کشور از نکاتی است که در انجمن مقدس ملی اصفهان که وی از تأثیرگذاران آن بود، بارها و بارها مورد بحث و بررسی قرار گرفته بود؛ به طور نمونه، وی آموزش نظامی را، حتی برای طلاب نیز مورد تأکید قرار می داد. معتقد بود باید برای تحت تعلیم قرار گرفتن همه افراد جامعه برنامه ریزی کرد تا در مواقع لزوم از آن استفاده شود.

در قسمتی از مذاکرات انجمن مقدس ملی اصفهان که حاج آقا نورالله رهبری آن را به عهده داشت، به تاریخ شنبه 8 ذیحجه سنه 1325 آمده است:

عریضه ای از انجمن اتحادیه طلاب به انجمن کرده بودند که می خواهیم از برای مشق کردن جهت دفاع حاضر باشیم و تعیین محل آن را از انجمن خواهشمندیم.

آقای ثقة الاسلام: مطلب آقایان طلاب به دو قسم است: یکی رسمی و یکی غیر رسمی به این معنا که اگر بخواهند مشق رسمی بکنند، باید به تهران نوشت و از وزیر جنگ اجازه گرفت. اگر چنین نیست فقط به جهت علم آموختن می خواهند مشق نمایند، بسیار خوب. ان شاءالله مکان را همین روزها معین می کنیم و اطلاع می دهیم. تمام انجمن تصدیق کردند جواب آن ها به همین نحو نوشته شد.<sup>81</sup>



همچنین، در اخبار انجمن مقدّس ملّی، درباره بسیج عمومی برای دفع تجاوز بیگانه، آمده است:

«... خلاصه این که هرگاه میانه دو دسته از مسلمین مقاتله میان آید، باید اصلاح شود و شعله نفاق و شقاق را با آب اخوت و اتفاق منتفی داشت و هرگاه يك طرف لجاج کند و عناد ورزد، باید دفاع کرد و رفع فساد آن را به کار بست. دولت که به طفره و مسامحه دفع الوقت می نماید و ساکت است. تکلیف ملت است که در مقام برآیند...»

ثقة الاسلام فرمودند: دولت می گوید پول نیست؛ پس این پول ها که گرفته می شود، کجا است و برای چیست؟...

ثقة الاسلام فرمودند: مالیات را باید پرداخت که اسباب بدنامی انجمن نشود و هرگاه رفع فساد شود و اختلاف سرحدات پیوسته ماند، از مالیات برداشته، صرف تجهیز قشون خواهیم کرد...<sup>82</sup>

### - وجوب مشق نظامی در فتاوی عالمان نجف

آمادگی و آموزش نظامی جهت دفاع از کیان کشور، از جمله مباحثی است که افزون بر مرحوم اصفهانی، عالمان دیگری نیز به آن پرداخته، و حتی حکم و فتوا درباره آن صادر کرده اند. از آن جا که وی می خواهد، افزون بر اثبات مشروعیت این عمل، همراهی دیگر عالمان را در این باب متذکر شود، نمونه هایی از این فتاوا را آورده است که به يك مورد اشاره می شود. به طور نمونه، مرحوم آیت الله خراسانی در پاسخ پرسشی در وجوب مشق نظامی می نویسد:

لبته معلوم است که حفظ بیضه اسلام و پاسبانی ممالک اسلامیّه تکلیف عامّه مردم است و بر هر فردی از افراد مسلمین واجب است که به حسب قوه و استعداد خود در مقام تحصیل مقدمات آن برآید و در اقدام به لوازم کوتاهی نکند و چو که اعظم مقدمات آن، تعلیم و تعلم آداب حربیه است که به مقتضای هر زمانی معمول می باشد، پس بر عموم جوانک مسلمین و ابنای ملت اسلامیّه واجب است که در مشق نظامی و تعلم قواعد حربیه جدیده که معمول این زمان است، هیچ گونه مسامحه ننمایند... تأکیداً به مجلس محترم شورای ملی عرض می شود هیچ عذری برای تأخیر تعیین قانون مشق نظامی در نظر نمی آید؛ البته تعجیل در این امر اهم خواهند نمود.<sup>83</sup>

الاحقر الجانی محمدکاظم الخراسانی

### 3.4. حاج آقا نورالله و مخالفان مشروطه

#### أ. نقد تفکر یا نقد متفکر

نکته ای که در بحث از مخالفان مشروطه و حاج آقا نورالله باید به آن توجه کرد، این است که وی به رغم پافشاری بر مواضع مشروطه خواهی در نقد منطقی مواضع مشروعه خواهی و استبدادخواهی می کوشد.

البته ذکر جریان استبداد و مشروطه مشروعه در يك ردیف، به این معنا نیست که حاج آقا نورالله می خواهد این دو را در يك نگاه به ارزیابی بگذارد؛ چرا که در يك برهه زمانی، خواسته مستبدان و مشروعه خواهان در مخالفت با مشروطه همسو بوده است و این به معنای همسویی این دو جریان در اندیشه، اصول و مواضع نیست. هر چند که تحلیل ناقص از جریان شناسی مشروطه این را در ذهن متبادر می کند که هر آن کس مخالف مشروطه است، مستبد بوده است و این عدم تفکیک برای برخی از تاریخ نگاران، این را مسلم کرده که در مشروطه پیش از دو جناح نبوده است؛ ولی با تعمق در جریان شناسی عصر مشروطه می توان تفکیکی را که مرحوم حاج آقا نورالله به آن اشاره کرده، به دست آورد.

جریان های مؤثر در مشروطه عبارتند از:

أ. مشروطه خواهان دینی، مانند جریان غالب عالمان نجف و دیگر شهرهای ایران؛

ب. مشروطه خواهان غیردینی یا ضدّ دینی، مانند عمده کسانی که می کوشیدند قوانین اروپا را در کشور ایران جامه عمل بپوشانند؛

ج. مشروطه مشروعه که عدّه ای از عالمان حامی آن بودند و با توجه به عملکرد مشروطه خواهان به طور عمده تندرو و غیر دینی، عاقبت مشروطه خواهی را در فرجامی مه آلود می دیدند؛ از این رو به مخالفت شدید با مشروطه خواهی برخاستند.<sup>84</sup>

د. جریان استبداد که نه علقه ای به پایبندی به قوانین شرع داشت و نه محدودیت اختیارات خود را خواهان بودند؛ بلکه

بقای خود را در بقای تاج و تخت و سلطنت، و مشروطه را بیداری از این خواب شیرین می دانست؛ از این رو یگانه راه را مخالفت با مشروطه می دید و لو این که با مشروعه خواهان همسو می شد.<sup>85</sup>

حاج آقا نورالله با تفکیک این جریان ها، استبداد را با مشروعه خواهی در یک ردیف نمی بیند و هر کدام را جداگانه نقد و بررسی می کند. زمانی که بحث مشروطه و استبداد را مطرح می کند، به طور کامل مباحثی را مورد ارزیابی قرار می دهد که مخاطب آن، استبداد و نظام استبدادی، از جمله شخص پادشاه است؛ ولی هنگامی که به «مشروطه مشروعه» می رسد، لحن بیان را عوض کرده، مخاطب را اندیشهورانی می داند که با استناد به شرع مقدس اسلام، دنبال یک سری دغدغه هایی بوده اند که می ترسیدند با مشروطه شدن، آن اصول و قوانینی که شارع مقدس به آن ها اهتمام دارد، زیر پا گذاشته شود؛<sup>86</sup> از این رو می بینیم که حاج آقا نورالله نیز می کوشد و انمود کند که مخالفت های مشروعه خواهان، به علت ندانستن حقیقت امر است؛ پس تکلیف این است که بگوییم: ان شاءالله اشتباه کرده اند.

نکته دیگری که شاید بتوان از عبارات وی استفاده کرد، این است که وی در نقد مخالفان مشروطه هنگامی که به استبداد می پردازد، بحث را عینی تر کرده، با صراحت پادشاه و اصل نظام پادشاهی را مورد خطاب قرار می دهد و می گوید: «سلطنت این پادشاه» نمی تواند مشروع باشد. از دیگر عبارات وی به دست می آید که در صدد مشروع کردن قوانینی بود که قرار بود در مجلس به تصویب برسد؛ از این رو نه در جهت بخشی سلطنت گام بر می دارد و نه می کوشد با سکوت خود، نوعی امضای مشروعیت برای نظام کرده باشد، بدین سبب با نقد عملکرد شخص پادشاه و نظام پادشاهی در پی تحقق نظریه حکومتی خود است.<sup>87</sup>

## ب. تحلیل علل مخالفت ها با مشروطه

در مشروطه از طرف عده ای از عالمان، شعار «مشروطه مشروعه» به صورت جدی مطرح شد. آنان می خواستند با جلوگیری از اصول و مبانی غرب، مشروطه را «ابژه» کرده، در جهت آرمان اسلام خواهی خود به کار گیرند؛ از این رو بهترین روش را در آن دیدند که قید «مشروعه» را به «مشروطه» بیفزایند.<sup>88</sup> حاج آقا نورالله با نگاهی ویژه به مشروطه معتقد است که مشروطه نه تنها چیز جدید و حادثی نیست، بلکه اصول اصلی مشروطه دیگر کشورها نیز از اسلام برخاسته و مشروطه خواهی همان اسلام خواهی است؛ پس مطلب تازه ای نیست که به آن قید «مشروعه» را بیفزاییم و از طرفی چون نظام سیاسی حاکم، قابلیت مشروعه شدن را ندارد، این شعار نیز بدون جایگاه است.

وی در نظام موجود نمی تواند «مشروطه مشروعه» را بپذیرد؛ چرا که «ولین درجه او این است که اصل پادشاهی را مشروعه نمایند»، و این در حالی است که همه مخالفان و موافقان مشروطه، استبداد این پادشاه را قبول داشته، به آن معترض بودند و از طرفی می کوشند همین پادشاه را مشروعه کنند. این دو مطلب با هم سازگار نیست. ز طر احان شعار «مشروطه مشروعه» باید پرسید:

کسی که دولت مشروطه را مشروعه می کند، آیا تغییری در پادشاه و پادشاهی فعلیه خواهد داد یا خیر؟ مطالب دولت پادشاهی، پادشاه حالیه است. آیا ممکن است پادشاهی این پادشاه را مشروع کرد؛... در حالی که سلطنت حقه مشروعه منحصر است به زمان ظهور امام عصر(علیه السلام)؟ افزون بر این، همان گونه که پیش تر متذکر شدیم، چگونه ممکن است گمرك و خیلی از مالیات ها و فروعات و عوارض را مطابق با میزان شرع نمود<sup>89</sup>.

با این حال، آیا حاج آقا نورالله به مباحث و اتّفاقات پیرامونی که به اسم مشروطه خواهی اتّفاقی می افتد و به طور قطع با دین و احکام اسلامیه منافات دارد، توجه ندارد یا این که وی این ها را نیز مد نظر داشته و با توجه به این ها نظریه سازی می کند؟ ظاهر مباحث مقیم و مسافر، فرض دوم را تأیید می کند؛ چرا که وی معتقد است، مشروطه در زمان حاضر، روش کارآمدی برای اجرای احکام الهی است، و اصولاً امکان دارد در این روش نیز کسانی باشند که اصول مشروطه را زیر پا بگذارند. در این باره می گوید:

آن عرض نکردم که معین مشروطه آن است که هیچ کاری از هیچ کس به خلاف میزان شریعت مطهره صادر نشود. نهایت در امثال این گونه امور که خلاف میزان شرع است و رفع آن ممکن نیست، مشروطه می گوید: به قدری که بتوانند ظلم را کم تر کنند و رفع ظلم هم عقلاً و شرعاً واجب است.<sup>90</sup>

حاج آقا نورالله می کوشد مخالفان مشروطه را در یک جبهه نبیند؛ از این رو ابتدا مطرح می کند که علت مخالفت با مشروطه شاید بی اطلاعی از اصول و قوانین مشروطه باشد؛ اما در جای دیگر، هدف مخالفت با مشروطه را دنیاپرستی قلمداد می کند:

اگر چه امید دارم کسانی که منکر مشروطه اند، عیّنتش ندانستن حقیقت آن باشد، ولی شاید بعضی در میان علما<sup>91</sup> باشند که به واسطه این که اجرای قانون مشروطیت که مساوات و عدل و تمام مطابق با احکام خدا است چون می بینند

منافات با شؤونات و دنیاپرستی آن ها دارد، چشم پوشی از حق می نمایند و به مصداق **اذا فسد العالم فسد العالم**، عالم را پر از فتنه و فساد نمایند و به اسم اسلام خواهی، اسلام را بر باد دهند، و از راه شریعت پرستی، شریعت را از بین ببرند. ولی تکلیف ما این است که بگوییم: ان شاءالله اشتباه کرده اند.

در ادامه، در پاسخ این شبهه که «مکان دارد اهل مجلس رفته رفته از فرنگی مآبان بشوند و احکام الهیه را تغییر بدهند. بدین ترتیب این مشروطه خوف ضرر و مخالفت شریعت احتمال می رود، در این صورت نباید شك در حقانیت این مشروطه نمود؟»، می گوید: اولاً بگویید: در زمان استبداد کدام يك از صد هزار حکمی که از شرع مقدس رسیده بود، مجرا بود و به کدام يك از اوامر الهیه به آن قسمی که صاحب شریعت فرموده بود، عمل می شد که حالا می ترسید که مبادا يك زمانی بیاید که یکی دو تا از احکام شریعت عمل کرده نشود؟ به یکی از علما گفتم که این قانون اساسی سه جای او مطابق با قانون شریعت نیست. آن عالم جواب فرمود که قانون استبداد که در این زمان معمول است، چه جای او موافق با قانون اسلام است؟ ثانیاً مگر شما قانون اساسی را ندیده ای که در اوایل آن نوشته است که احکام مجلس قانونیت پیدا نمی کند، مگر بعد از این که مطابق با قانون شرع باشد. و در هر عصری باید چند نفر از علمای عاملین ناظر در احکام قانون بوده باشد در این صورت چگونه ممکن می شود قانونی به خلاف قانون شریعت وضع نمایند؟<sup>92</sup>

#### 4. نتیجه گیری

آن چه از عبارات حاج آقا نورالله به دست می آید، اصلی مهم و قابل توجه است که پایه اصلی اندیشه وی را تشکیل می دهد. این اصل، حاکمیت کتاب و سنت بر تمام قوانین بشری است. از این منظر نگاه به مشروطه به عنوان قدمقدور از حاکمیت همین قوانین، امری پسندیده و بجا خواهد بود؛ اما این که مشروطه در اندیشه وی چگونه مدلی است به توضیح بیش تری نیاز دارد که به صورت مختصر اشاره می شود.

#### مشروطه، الگویی برای گذر از استبداد به جمهوری

همان گونه که گذشت، تمام اصول و میانی نظریه سیاسی وی در نظام مشروطه بر کتاب و سنت متکی بوده، و حکومت صالتاً متعلق به معصوم بوده و هست و از آن جا که حکومت حقه به تمامه در زمان غیر معصوم (علیه السلام) جامه عمل می تواند بیوشد، باید برای رهایی از استبداد، مسیری را برگزید که حداقل ظلم را به دنبال داشته باشد. مشروطه به عنوان گزینه ای برای حالت اضطرار، مورد پذیرش او است. نظام مشروطه از دیدگاه او يك نظام «قدمقدور» خواهد بود که در عین حال، پیوندی عمیق با آموزه های دین دارد. او از سویی اساس مفهوم «مشروطه» را که همان «قانون گرایی» است، تلقی به قبول کرده و از طرف دیگر توانسته وجه امتیاز «مشروطه اسلامی» و «مشروطه سکولاریستی» را روشن سازد. در «مشروطه اسلامی» که او مروج آن است، «دین» و «سیاست»، «تفکیک ناپذیر» و «سیاست» و «معیشت» بر مبنای قوانین «الهیه» پایه ریزی می شود. برخلاف مشروطه غربی که دین و سیاست نه تنها از هم منفک و جداست؛ بلکه در تضاد غیر قابل حل می باشد.

قوام این نظام با توجه به وضع زمان و مکان به چند مؤلفه مهم بستگی دارد:

أ. تدوین قانون اساسی برای راهبرد اصول و اهداف عالی نظام و امور عامه مردم با تکیه بر آموزه های کتاب و سنت؛

ب. نظارت بر قانون گذاری به وسیله خبرگان از روحانیان در تمام اعصار؛

ج. مسؤولیت پذیر بودن شاکله نظام از رأس آن تا طبقات سطح پایین جامعه؛

د. پاسخ گو بودن حاکمان در برابر مردم و مردم در قبال حکومت؛

ه. بسترسازی مناسب به وسیله حاکمان در جهت رشد و تعالی مادی و معنوی جامعه.

ظریات او در جایگاه فقیهی که در زمان خود تجربه حکومت داشته است، با ارزش می نماید؛ چرا که میان رهبران مشروطه یگانه کسی است که زمام حکومت را به دست گرفته؛ از این رو دغدغه هایش دغدغه مجتهد به دور از امور نیست؛ بلکه فقیهی است که خود،

ولاً: با مردم و عامه شهروندان ارتباط مستقیم دارد.

انیاً: در حاق قضایا و آشنا به مسائل، مشکلات، خواسته ها و نیازهای جامعه است.

الثاً: با تکیه بر نظریات فقهی - اصولی با زبان محاوره، رساله مکالمات مقیم و مسافرا عامه پسند و در عین حال متنق و به دور از تناقض های شکلی و محتوایی کرده است.

با وجود این، سؤالی که هر خواننده مقیم و مسافرا به خود متوجه می کند این است که الگوی مورد قبول و پسند وی در نبود استبداد چیست؟ زمانی که حکومت موروثی قاجاریه را نفعی می کند، الگوی جدید و کارآمدی مد نظر داشته یا نه؟ به بیان دیگر، آیا الگویی که وی در عصر غیبت، متناسب با آن زمان، کارآمد می دید، فقط مشروطه بوده یا این که نیم نگاهی نیز به دیگر الگوهای حکومتی مانند جمهوری داشته است؟ با توجه به مباحث مطرح شده در رساله مقیم و مسافر هیچ بعید به نظر نمی رسد وی مشروطه را از باب قدمقدور مورد پذیرش قرار داده؛ از این رو، جمهوری را در کنار مشروطه و هم عرض آن مطرح کرده است<sup>93</sup>

و دلیل هم عرض آوردن مشروطه و جمهوری می تواند این باشد که وی در آن زمان که برای انتقال از «سلطنت» به «جمهوری» راهی به غیر از «مشروطه» به نظر نمی رسید، ناگزیر بود آن دو را در کنار هم ذکر کند؛ چرا که اصل «ثبات» در جامعه از اصول مورد پذیرش است و وی نیز به آن پایبند بود. جامعه ای که سلطنت در تار و پود آن رخنه کرده بود، برایش بسیار دشوار بود که این مرحله گذار را تجربه نکند؛ از این رو، پذیرش مشروطه در آن زمان، گامی در تثبیت ثبات نسبی ای بود که در جامعه وجود داشت.

مرحوم اصفهانی در عباراتی که به شکل سربسته و مجمل آورده تا حدودی این مطلب را یاد آور شده است و امر را به همان مجمل بودن وامی گذارد. وی «حفظ اسلام» را «موقوف به مشروطه شدن سلطنت» می دانست؛ چرا که وجود سلطنت محدود، خود به ثبات نسبی ای که در مملکت بود، کمک شایانی می کرد؛ بدین جهت باید آن را نهادینه می کرد. به نظر می رسد که حکومت قدمقدور، گامی در این جهت باشد.

در اندیشه وی، اقتضای زمان و قوت رقبات دولت و ضعف ماها و هزاران نکته دیگر که ارباب حل و عقد امور مملکت و رموز سیاست می دانند، امکان ندارد که این ملیت و قومیت یک مشت شیعه برقرار بماند، مگر به مشروطه شدن... به واسطه قوانین و قواعد و عهود بین الملل که در عالم هست اگر دولتی هر قدر مختصر و محقر باشد، قبول تمدن کرد، یعنی یا مشروطه یا جمهوری شد، محفوظ است. هیچ دولت قوی نمی تواند دست اندازی به آن بکند؛ یعنی دولی هست که از حیث آب و خاک، ده یک ایران است و همتهای آن ها در نهایت قوت و قدرت هستند، چون مشروطه یا جمهوری هستند، از تجاوزات آن ها سالم هستند.<sup>94</sup>

نکته دیگری که وی به هیچ وجه از آن نمی گذرد، تأکید بر تشکیل مجلس دارالشورا است.

هنگامی که مقیم از او می پرسد: «اگر پادشاه عادل و عاقل و مسلمان کم هوا و هوس، رعیت دوست، ملت پرست پیدا شود و بدانیم که در مقام اجرای احکام است، برای ادارات دولت هم قوانین خوش قرار بدهد باز هم باید سلطنت مشروطه بشود و مجلس دارالشورا تشکیل بدهد یا نه؟»

در جوابی که می دهد، بدبینی به سلطنت حتی در شکل خوب و موردپسند آن به طور کامل نمایان است؛ چرا که «اولاً وجود چنین پادشاه بزرگ نعمتی است. و چنین سلطنت که شرح دادید، اسمش مقننه است؛ ولی باز تمام امور بسته به شخص پادشاه می شود و استبداد پادشاه به جای خودش باقی است و رفع استبداد مملکت نمی شود. اگر این پادشاه سفری برود یا مریض شود یا بمیرد از کجا یک پادشاه یا نایب السلطنه یا ولیعهد به همان صفات موجود باشد که فوراً رفته تمام امور پاره نشود؟ ثانیاً آن پادشاه هر قدر عادل و عاقل و کافی باشد، یک عقل که زیاد ندارد. در امور مملکت که صلاح و فساد هزاران نفوس باید رعایت شود، عقول کثیره در کار باشد بهتر است یا یک عقل پادشاه که معصوم نیست، لابد خطا می کند؛ البته اگر دارالشورا منعقد کند و امور مملکت را مشورت نمایند و عقول عقلا و علما و دانایان مدد عقل او شوند، بهتر است».<sup>95</sup>

در این جا نظر حاج آقا نورالله فقط به کارکرد نظام استبدادی معطوف نیست. او در این گفتگو به ساختار نظام استبدادی و جامعه مستبد نیز توجه دارد. جامعه ای غیر استبدادی است که نه تنها کارکرد و ماهیت آن، غیر استبدادی باشد، بلکه ساختار و ارکان نظام نیز غیر استبدادی باشد. بر همین اساس حاج آقا نورالله در پاسخ مذکور، نظامی را که پادشاه در آن، عاقل، عادل، مسلمان و مردم دوست است، ولی نظام و جامعه ای را که ساختار استبدادی دارد، نمی پسندد. شاید به جرأت بتوان گفت: این نوع نگاه کارکردی به حوزه سیاست، نخستین بار به وسیله حاج آقا نورالله وارد مباحث معرفت سیاسی شیعه شد.<sup>96</sup>

## در ستیز با استبداد و استعمار

از نکاتی که در زندگی سیاسی حاج آقا نورالله جلوه ای ویژه دارد، مبارزه با استعمار و استبداد<sup>97</sup> در زمان واحد بوده است. محرک اصلی در نهضت عدالتخانه که از مشروطه سر در

آورد، ستم حاکمان و سلاطین قاجار بود؛ ولی حسد اسیت هایی که نسبت به حضور و دخالت بیگانگان در عرصه های گوناگون کشور داشت، باعث می شد که خود در برابر آن، اقداماتی انجام دهد. این گونه مواضع را از دیگر عالمان در مشروطه یا نمی بینیم یا اگر هم بینیم، بسیار اندک بوده است. تأسیسی شرکت های اسلامی با انگیزه های خودکفایی، مونه ای از این حسد اسیت ها است؛ البته همان گونه که عنوان شد، جو استبداد زده اصفهان وی را بر آن می دارد تا به

زیان ها و آثار استبدادسیاسی بیش تر بپردازد؛ از این رو در این رساله، بیش تر در پی بیان و وصف ناکارآمدی نظام استبدادی، اثبات مشروعیت و عدم تناقض مشروطه با اسلام است.<sup>98</sup>

حاج آقا نورالله قبول مشروطیت را با فرنگی مآبی و قبول تجدّدخواهی اروپایی یکی نمی داند؛ بلکه مشروطیت اصیل و صحیح و به طور کلی، حکومت مردمی نیرومند را مانعی عمده برای نفوذ استعمار در جنبه های مختلف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی می بیند و بدین طریق، صف خود را از متجدّدین فرنگی مشرب و اروپایی مسلک مشروطیت جدا می نماید.<sup>99</sup>

موریس پرنو، مستشرق فرانسوی، در دیداری که با حاج آقا نورالله داشته، او را چنین توصیف می کند:

او غرب را می شناخت، بی آن که آن را به دیده ستایش بنگرد. حاج آقا نورالله می گفت: نه مذهب استدلالی اگوست کونت و نه ایده آلیسم آلمان و نه مکانیسم انگلوساکسنها، تشنگی روح ایرانی را سیراب نمی کند.<sup>100</sup>

شاید شناخت وی از غرب، اصولی و بر مبنای معرفت شناختی مبتنی نباشد؛ اما این دلیلی بر ضعف شناخت وی از آن نیست؛ بلکه در عین این که شناخت وی از غرب به اجمال است، همین شناخت اجمالی حکایت از دقت، توجه و نقد آن دارد. هنگامی که وی به واژه هایی مانند: آزادی، مجلس، شورا، استبداد و مشروطه می رسد، با درنگ در آن مفاهیم می کوشد به نوعی، چالش خود را با تجدّدخواهان غرب گرا به تصویر کشد. وی با پرسش های بنیادین، این خط نقد را ادامه می دهد. «آیا حکم اسلام در این است که مسلمانان همه قسم ظلم بکشند؛ همه نوع جور تحمل نمایند؟ آیا ساکت بنشینند اسلام از میان برود؟ آیا آسوده بنشینند که اجانب، ممالک اسلامی را به دابیر سیاسیہ متصرف شوند؟... آیا باید مسلمین ذلیل و زبون شوند؟ ملیت و قومیت و سلطنت شیعه از میان برود؟ احکام اسلامیہ منسوخ و قوانین اروپ کم کم جاری شود؟ هیچ عاقلی چنین رأی نمی دهد... پس تکلیف چیست؟ تکلیف پیروی از احکام محکمه اسلام است.»<sup>101</sup>

### نگاهی آسیب شناسانه به مشروطه

حکومت استبدادی و مطلقه سلاطین، استعمار و تسلط دولت های اجنبی، دو عاملی هستند که این مجتهد متنفذ، آن ها را مانع عمده پیشرفت مسلمانان و علت عمده انحطاط فعلی دولت های اسلامی می شمارد.

علتصلی ابتلای مسلمانان به این موانع را دوری از قوانین اسلام و سنت سیاسی اولیه در صدر اسلام معرفی می کند؛ از این رو فقط به سفارش محافظه کارانه بسنده نکرده، با ارائه راه کار انقلابی سعی دارد این موانع را برطرف کند. نظریه مرحوم اصفهانی در طول مدت حکومت سیاسی وی در اصفهان، از تحریم تنباکو تا قیام بر علیه حکومت پهلوی، تبیین و نقد استعمار و استبداد بوده است وی با ایجاد انجمن های اسلامی و فعالیت های اقتصادی، روش ضد استعماری مبارزاتش را استحکام می بخشید و در رویارویی با ظل السلطان، استبداد حاکم را به چالش می کشاند.

امروز که اسلام غریب است و کفار اطراف مسلمین را احاطه نموده اند و در صدد تسلط و حمله بر مسلمانان هستند، بر تمام افراد مسلمین واجب است که جان و مال خود را در مقام حفظ اسلام بذل نمایند و علم اسلام را که حضرت خاتم انبیا (صلی الله علیه و آله) ائمه هدی با آن همه زحمت و مشقت و بذل نفوس خود و مسلمین و اصحاب و اولاد خود برافراشته نمودند، به هر وسیله که هست، نگذارند زحمات آن حضرت به هدر برود و کفر بر اسلام غالب شود.<sup>102</sup>

بنابراین از حدود و ثغور مملکت اسلامی و انحطاط ممالک اسلامی به هر وسیله ممکن باید جلوگیری کرد. «وقتی بنا شد خود مقدسی مثل امام مظلوم و اصحاب و اولادش در راه اجرای قانون الهیه و دین مقدس شهید شوند قتل سایر مسلمین چه اهمیتی دارد.»<sup>103</sup>

روحش شاد و راهش پرامید.

### کتابنامه

1. ابوالحسنی (منذر)، علی، اندیشه سبز، زندگی سرخ، تهران: عبرت، 1380.

2. \_\_\_\_\_، دیده بان بیدار، تهران: عبرت، 1380.

3. \_\_\_\_\_، کارنامه شیخ فضل الله نوری، تهران: عبرت، 1380.
4. اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، المآثر و الآثار، تهران: اساطیر، 1363.
5. روزنامه انجمن مقدّس ملّی اصفهان، 1325 ق.
6. روزنامه جبل المتین، 1306ق.
7. زرگری نژاد، غلامحسین، رسائل مشروطیت، تهران: کویر، 1374.
8. کرمانی، ناظم الاسلام، تاریخ بیداری ایرانیان، چ 5، ج 2، تهران: پیکان، 1377.
9. کسروی، احمد، تاریخ مشروطه ایران، چ 19، تهران: امیر کبیر، 1378.
10. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، تهران: دارالتعارف.
11. نائینی، محمدحسین، تنبیه الامة و تنزیه الملة، چ 9، تهران: امیرکبیر، 1378.
12. نامدار طالبشانی، مظفر، «کالبد شکافی استبداد»: زمانه، ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر، سال اول، شماره 5 و 6، بهمن و اسفند 1381.
13. نجفی، موسی، اندیشه دینی و سکولاریسم در حوزه معرفت سیاسی و غرب شناسی؛ چ 3، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، 1377.
14. \_\_\_\_\_، اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی؛ چ 2، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، 1378.
15. مهدوی، سیّد مصلح الدین، تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، قم: الهادی، ج 1، 1368.

## پی نوشتها

1. موسی نجفی: **اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی**، ص 9.6.
  2. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه: **المآثر و الآثار**، ص 349.
  3. موسی نجفی: **اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی**، ص 12.
  4. **روزنامه جبل المتین**، سال 1306 شمسی. به نقل از موسی نجفی: همان، ص 13.
  5. موسی نجفی: **اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی**، ص 181 و 182.
  6. برای آشنایی با اقدامات و فعالیت های حاج آقا نورالله، ر.ک: موسی نجفی: **اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی**، محمدحسن خان اعتمادالسلطنه: **المآثر و الآثار**، سیّد مصلح الدین مهدوی: **تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر**.
  7. همچنین افزون بر حکم عمومی به ملّت ایران، صورت حکم تلگرافی از مرحوم خراسانی و مازندرانی درباره وجوب مشروطه و کوشش مردم اصفهان در اسقرار مشروطه، نیز وارد شده است:
- «به تاریخ 2 محرم الحرام توسط ثقة السلام، انجمن ایالتی عمومی علما، قاطبه ملّت اصفهان مساعدت مجدانه در استقرار مشروطیت واجب عینی است. تهاون خذلان امام زمان. همراهی جنابان مصمّم السلطنه و ضرغام السلطنه در این باب لازم.



محمد کاظم الخراسانی - عبدالله المازندرانی».

حاج آقا نورالله اصفهانی، **مکالمات مقیم و مسافر**، ص 379.

8. همان، ص 374.

9. برای آگاهی از زندگی و فعالیت‌های سیاسی اجتماعی وی، ر. ک: موسی نجفی: **حکم نافذ آقانجفی**. و سید مصلح الدین مهدوی، **تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر**، ج 1.

10. موسی نجفی: **اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی**، ص 10.

11. رساله مذکور ابتدا به صورت سنگی چاپ شده است. دگربار در دو کتاب موسی نجفی: **اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی**، و **رسائل مشروطیت**، به کوشش غلامحسین زرگری نژاد، به چاپ رسیده است. مستند ما در این نوشتار، کتاب **اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی** است. از این پس، هنگامی که مستند ما متن رساله مزبور باشد، با عنوان، حاج آقا نورالله اصفهانی: **مکالمات مقیم و مسافر**، خواهد آمد.

12. در این دوره، کتاب دیگری به نام **تنبيه الامة و تنزيه الملة** را مرحوم میرزای نائینی نوشت که در نوع خود از آثار ماندگاری است که از ناحیه خط دینی مشروطه خواهان نگاشته شده است. این کتاب سه بار چاپ شده است. چاپ اول آن در سال 1327ق در بغداد در 95 صفحه در حجم رقعی پوده است. چاپ دوم در تهران در سال 1327ق به صورت سنگی بوده است دیگر بار در سال 1334ش با تعلیقات مرحوم سید محمود طالقانی در تهران به چاپ رسیده که چاپ‌های بعدی نیز عموماً با تعلیقات وی همراه بوده است. ر. ک: آموزه، کتاب دوم، گروه تاریخ و اندیشه معاصر، مقاله (ترجمه کتاب **تنبيه الامة و تنزيه الملة**، ضرورت‌ها و اهداف) عبدالحسن آل نجف، ص 153.

13. حاج آقا نورالله اصفهانی: **مکالمات مقیم و مسافر**، ص 391.

14. موسی نجفی: **اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی**، ص 328.

15. حاج آقا نورالله اصفهانی: **مکالمات مقیم و مسافر**، ص 353 و 354.

16. همان، ص 358.

17. اصطلاح حکومت قدمقدور، در این نوشته به معنای حکومتی است که در عصر غیبت (زمانی که دسترس به معصوم ممکن نیست) برای رفع ظلم و کاستن فشارهایی که از ناحیه حکام بر مردم وارد می‌آمد است. حکومت قدر مقدور، یعنی حکومت قدمقدور از حاکمیت قوانین الهی در جامعه. به يك معنا حکومت قدمقدور، همان گونه که از اسمش پیدا است، حکومت آرمانی در عصر غیبت نیست؛ ولی با این همه از استبداد به مراتب بهتر است. هر چند که وی مشروطه را نه از این باب، بلکه از باب این که «مشروطه خواهی، اسلام خواهی است» می‌پذیرد و معتقد است که چیز جدیدی نیست، از این رو باید کوشید تا قوانین الهی در حد مقدور اجرا شود. و مشروطه می‌تواند به این اندیشه کمک کند.

18. حاج آقا نورالله اصفهانی: **مکالمات مقیم و مسافر**، ص 387.

19. همان، ص 365.

20. همان، ص 370.

21. همان، ص 355.

22. همان، ص 354.

23. البته باید توجه داشت که این نگاه دقیق نویسنده رساله، مبنی بر این که «بر تمام ملل دول عالم معلوم است» که اول قانون مشروطه برای مردم به وسیله پیامبر آمده است، جای بحث و تأمل دارد؛ چرا که دول عالم، مشروطه ای را ترسیم می‌کنند که در اصول و مبانی به طور کامل در تنافی و تضاد با اسلام است.

24. همان، ص 354.

[25](#). همان، ص 386.

[26](#). ر. ك: حاج آقا نورالله اصفهانی: **مکالمات مقیم و مسافر**، ص 364.

[27](#). همان، ص 389 و 390.

[28](#). همان، ص 375.

[29](#). علامه مجلسی: **بحار الانوار**، ج 75، روایت 36، باب، 35، ص 38.

[30](#). حاج آقا نورالله اصفهانی: **مکالمات مقیم و مسافر**، ص 354.

[31](#). همان، ص 354. این همان نظامی است که وی در صدد اصلاح آن برآمده و نظریه قدمقدور خود را بر این اساس پی ریزی می کند که جامعه برای رسیدن به ثبات اجتماعی، با حاکمیت قوانین الهی ناگزیر است مراحل پیمایش و رسیدن به حد مطلوب را پشت سر گذارد از این رو هر چند که حکومت قدمقدور وی نیز قائم به شخص است؛ ولی وی در اندیشه راه کاری است که بتواند اعمال سلطان را در حد امکان، در چارچوب قانون شریعت تبیین کند. حاج آقا نورالله، مشروطه را مانند پلی می داند که باید از آن عبور کرد و نباید در آن ایستاد. از این رو اصل نظام سلطنتی در عالی ترین نمونه آن که حکومت مشروطه است، از باب قدمقدور مورد پذیرش او است.

[32](#). بر این اساس، درباره مجلس شورای ملی نیز معتقد است: قوانینی که در مجلس به شور گذاشته می شود، باید مطابق با قانون اسلام باشد. و افزون بر آن تأکید دارد که جمعی از عالمان در تمام اعصار در مجلس حاضر باشند تا بر قوانین موضوعه نظارت داشته باشند. (**مکالمات مقیم و مسافر**، ص 357).

[33](#). همان، ص 354 و 355. سلطنتی که وی ترسیم می کند، از جهتی به نظام سیاسی اسلام نزدیک است. در نظام سیاسی آرمانی اسلامی، حاکم از طرف خود هیچ اختیاری ندارد؛ بلکه باید قوانین اسلام را بیان و اجرا کند. در نظام پیشنهادی وی نیز هر چند که سلطنت، مشروطه است و جامعه سلطان و حاکمی دارد؛ او نیز باید مجری قوانین الهی باشد. این سلطان در این معنا با رژیم سلطنتی که سلطان هر چه می خواهد می کند به طور کامل متفاوت خواهد بود.

[34](#). همان، ص 355 با اندک تصرف در تعابیر.

[35](#). در مشروطه ای که حاج آقا نورالله و امثال وی مدافع آن بودند، حاکمیت با قوانین الهی بود، نه نظریات و اعمال بیگانگان و غرب گرایان.

[36](#). احمد کسروی: **تاریخ مشروطه ایران**، ج 19، ص 385 - 387.

[37](#). حاج آقا نورالله اصفهانی: **مکالمات مقیم و مسافر**، ص 385 و 386.

[38](#). همان، ص 386 و 387.

[39](#). همان، ص 365.

[40](#). همان.

[41](#). همان، ص 365.

[42](#). نائینی مساوات را به سه قسم تقسیم می کند: مساوات در حقوق، احکام و مجازات. محمدحسین نائینی: **تنبیه الامة و تنزیه الملّه**، ص 51 - 58.

[43](#). حاج آقا نورالله اصفهانی: **مکالمات مقیم و مسافر**، ص 364.

[44](#). همان، ص 387.

[45](#). همان، ص 365.

[46](#). همان، ص 370.

[47](#). همان، ص 355.

[48](#). همان، ص 354.

[49](#). همان، ص 354.

[50](#). همان، ص 370. با عبارات وی باید کمی با احتیاط برخورد کرد؛ زیرا همه کسانی که مشروطه را با قید مشروعه دنبال می کردند، بر این عقیده نبودند بنابراین لازم است بین مخالفان مشروطه تفکیک قائل شد. بیش تر عالمانی که در پی مشروعه بودند، در بیش تر مبانى با حاج آقا نورالله همسو بودند.

[51](#). در چند جای رساله، این آیه با عبارت «و لیس لمومن» آمده است؛ در حالی که ظاهراً در قرآن کریم عبارت «وماکان لمؤمن» است. بر این اساس در ضبط آیه اشتباهی رخ داده است؛ البته منظور آن مرحوم «وماکان لمومن» بوده است؛ چرا که وقتی مقیم به مفاد آیه اشاره می کند مفاد همین آیه را متذکر می شود. «ظاهر آن آیه این است که در مطالبی که خدا و رسول در او حکم فرموده اند، از برای احدی حق رأی و اختیار در او نیست»، حاج آقا نورالله اصفهانی: **مکالمات مقیم و مسافر**، ص 358. آدرس آیه مورد نظر، احزاب، آیه 36.

[52](#). شوری، 38.

[53](#). حاج آقا نورالله اصفهانی: **مکالمات مقیم و مسافر**، ص 357.

[54](#). همان، ص 358.

[55](#). همان، ص 357.

[56](#). همان، ص 382.

[57](#). علامه مجلسی: بحارالانوار، ج 75، روایت 39، باب 41، ص 105.

[58](#). همان، ج 69، روایت 125، باب 38، ص 410.

[59](#). حاج آقا نور الله اصفهانی: **مکالمات مقیم و مسافر**، ص 357.

[60](#). همان، ص 360.

[61](#). شوری، 38.

[62](#). حاج آقا نور الله اصفهانی: **مکالمات مقیم و مسافر**، ص 359 و 360.

[63](#). همان، ص 365.

[64](#). شوری، 38.

[65](#). حاج آقا نور الله اصفهانی: **مکالمات مقیم و مسافر**، ص 360.

[66](#). همان، ص 356 و 357.

[67](#). همان، ص 357.

[68](#). به دلیل اهمیّت داشتن مطلب، در جای دیگر دوباره خاطر نشان می شود که: «وکلاى ملت نظارت و مراقبت تامّه داشته باشند که در آن چه از صاحب شریعت حکم آن معین و مبین شده، تغییر و تبدیل واقع نشود و حکم آن مابین وضع و شریف و بزرگ کوچک و شاه و گدا مجرا گردد، و به هوا و هوس و فرمان فرمایان تغییر و تبدیل و کم و زیاد نشود و احکام و انین الهیه بر تمام بندگان علی السویه جاری گردد». (همان، ص 360)

[69](#). وی اصل مشورت را از وظایف مهمّ وکیلان ملت می داند، و معتقد است که باید نتیجه شور و مشورت را به اطلاع مردم رساند. «به مقتضای «وامرهم شوری بینهم» (سوره شوری، آیه 38) در ترقی ملت و راه ترویج تجارت و صناعت و

فلاحیت و این مجلس که او را دارالشّورا می نامند، مشورت کرده و نتیجه را به ملت اعلام نمایند و هر نوعی که صلاح اسلام و مسلمین را مشخص نموده، مجرا دارند». (حاج آقا نورالله اصفهانی: **مکالمات مقیم و مسافر**، ص 360)

**70.** همان، ص 382 و 383. همان طور که بارها عنوان شده، نقطه افتراق اصلی وی با مشروطه خواهان غرب گرا، همین مطالبی است که در این چند سطر بیان شد.

**71.** همان، ص 357.

**72.** همان، ص 364.

**73.** همان، ص 365.

**74.** دو محور یاد شده عبارت است از: 1. مالیاتی که اخذ می شود، حقّ طلق کسی نیست؛ 2. کسانی که مالیات اخذ می کنند، باید در برابر آن پاسخ گو باشند.

**75.** همان، ص 361.

**76. روزنامه انجمن مقدس ملی اصفهان**، شعبان سنه 1325 قمری، به نقل از موسی نجفی: اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی، ص 133 و 134.

**77.** همان، ص 369.

**78.** همان، ص 387.

**79.** همان، ص 388.

**80.** همان، ص 388 و 389.

**81. روزنامه انجمن مقدس اصفهان**، ذی القعدة سنه 1325 قمری، به نقل از موسی نجفی: اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی، ص 140.

**82.** همان، شعبان سنه 1325 قمری به نقل از همان، ص 133 و 134.

**83.** حاج آقا نورالله اصفهانی: **مکالمات مقیم و مسافر**، ص 375. با دقت در این فتاوا به نکات قابل توجهی می توان دست یافت. آگاهی به زمان و مکان و تطبیق امور خود در همه زمینه ها (حتی در امور نظامی) با علوم و فن آوری جدید روز نکته ای است که تیزبینی علمای اعلام در مسائل مهم مملکت را می رساند. لازم است با نگاهی تطبیقی به این اسناد و مدارک به جای مانده از عالمان صدر مشروطه، مبانی نظری اندیشه سیاسی آنان را بازسازی و نمایان کرد.

**84.** تفکر مشروعه خواهی با نفی مشروطه خواهی به بازگشت به دوران استبداد قائل نبود؛ بلکه ادّله و شواهدی در دست است که مشروعه خواهان، دو قالب نظام استبدادی و مشروطه را برای شریعت و مقابله با استعمار و استبداد مناسب نمی دانست و در فکر راه حل سومی بود؛ راه حلی که اصول و دقایق آن با شهادت شیخ فضل الله نوری مکتوم ماند. (موسی نجفی: **اندیشه دینی و سکولاریسم در حوزه معرفت سیاسی و غرب شناسی**، ص 92).

**85.** برای اطلاع از جریان شناسی عصر مشروطه، ر. ک؛ موسی نجفی: **اندیشه دینی و سکولاریسم در حوزه معرفت سیاسی و غرب شناسی**، ص 92.

**86.** هر چند در زمان استبداد نیز در موارد بسیاری، این اصول زیر پا گذاشته می شد، آنان می گفتند با مشروطه شدن، استبدادشخص به استبداد جمعی مبدل خواهد شد و سلطه قوانین اروپایی که روح الحاد در آنها موج می زد، بر قوانین مصوب سپاه خواهد افکند. از این رو آنان هر چند که پادشاه را مستبد و نظام استبدادی را نفی می کردند معتقد بودند که ادشاه قوه اجراییه احکام الهی است و این فقیه است که حکم می کند و باید اجرا شود. و با بودن مشروطه، این هدف دست ناپافتنی جلوه می کرد.

**87.** نکته ای که باید به آن توجه داشت این است که وی در نقد مشروعه خواهان لبه تیز نقد خود را از اشخاص به اندیشه برگردانده است؛ اما در نقد استبداد، هم به اندیشه نظام سلطنتی و هم به خود حاکم و پادشاه می تازد. به عبارت دیگر، در نقد استبداد هم به اندیشه و هم به شخص نظر دارد، ولی در نقد مشروعه خواهان چون اکثر آنان عالمان

هستند بنابراین فقط به نقد تفکر بسنده می کند.

**88.** شاخص ترین فردی که این اندیشه را مطرح کرد، مرحوم شیخ فضل الله نوری بود. وی معتقد بود: مشروطه، شعاری است که از مغرب زمین به ایران رسیده و غذای اروپا با مزاج ایران و ایرانی سازگاری ندارد؛ البته همان گونه که پیش تر نیز اشاره شد، عمده اختلاف بین مشروطه خواهان دینی و مشروعه خواهان بر سر تعیین مصداق بوده است. به این بیان که: مشروطه غربی را هر دو گروه نفی می کردند، و معتقد بودند که قوانین اروپا با اسلام سازگاری ندارد؛ اما این که مشروطه ای که در حال شکل گیری بود همان مشروطه ای بود که با قوانین اسلامی منافات داشت یا نه؟ نکته ای بود که عمده اختلاف را به خود اختصاص می داد. عده ای مانند شیخ فضل الله نوری بر این عقیده بودند که این مجلس و مشروطه ای که الان در حال اجرا است با روح قوانین اسلامی منافات دارد و عده ای دیگر بر این عقیده بودند: درست است که مشروطه اروپایی با اسلام سازگاری ندارد، ولی می توان همین مشروطه ای را که الان در کشور در حال شکل گیری است، جهت داد و با اعمال نظرهای کارشناسان دینی آن را به نفع خود و اسلام تغییر داد. ما می توانیم قوانین اسلام را در قالب مشروطه محقق سازیم. برای آگاهی از نظریات شیخ نوری در این زمینه مراجعه به منابع ذیل مفید است. علی ابوالحسنی (منذر): **اندیشه سبز، زندگی سرخ**، ص 131-145؛ **کارنامه شیخ فضل الله نوری**، ص 86-88. **دیده بان بیدار**.

**89.** حاج آقا نورالله اصفهانی: **مکالمات مقیم و مسافر**، ص 381.

**90.** همان، ص 382.

**91.** نگاه نقاد حاج آقا نورالله به عالمانی که با مشروطه به مخالفت برخاستند، نگاهی عیب جوانه نیست. با وجود تعابیر و لحن تند که می خواهد آن ها را بر غلفت شان متنبه بکند، «تکلیف» خود می داند بگوید که مخالفان از عالمان «ان شاء الله اشتباه کرده اند».

**92.** حاج آقا نورالله اصفهانی: **مکالمات مقیم و مسافر**، ص 384.

**93.** البته باید به این نکته دقت کرد اگر سواى بحث مشروعیت که در هر صورت باید تأمین شود، به کارآمدی نظام دقت کنیم، در این صورت اگر عالمان مخیر بودند و جامعه نیز پذیرش مشروطه یا جمهوری را می داشت، به طور قطع امثال حاج آقا نورالله، جمهوری را میان آن دو فرض می پذیرفتند؛ چرا که اولاً استبداد شخصی و فردی پادشاه در آن راه نداشت ثانیاً بضرات مشروطه نیز در آن منتفی بود.

**94.** حاج آقا نورالله اصفهانی: **مکالمات مقیم و مسافر**، ص 373.

**95.** همان.

**96.** ر.ک: «**کالبد شکافی استبداد**»: مظفر نامدار طالبشانی، **زمانه**، ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر، سال اول، شماره 5و6، بهمن و اسفند 1381.

**97.** مبارزات حاج آقا نورالله و برادر بزرگش حاج آقانجفی ضد سلاطین و به ویژه ضلّ السلطان، حاکم وقت اصفهان زبازد خاص و عام است.

**98.** مشروطه عین اسلام، و اسلام، همان مشروطه است و مشروطه خواهی، اسلام خواهی است. (**مکالمات مقیم و مسافر**، ص 358).

**99.** موسی نجفی: **اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی**، ص 331.

**100.** موریس پرنو: **زیر آسمان ایران**؛ به نقل از موسی نجفی: **اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت بیدارگرانه حاج آقا نورالله اصفهانی**، ص 19 و 20.

**101.** حاج آقا نورالله اصفهانی: **مکالمات مقیم و مسافر**، ص 372.

**102.** همان، ص 387.

**103.** همان.

<http://www.qabas.org/farsi/mashrooteh/amoze3/09.htm>



[\*\*Return to Main Page\*\*](#)

---

***History Site of Mirhadi hoseini***

***Teacher Training University***

***Tehran -IRAN***